

(نسخه نهایی بازبینی شده در 12 آگوست 2020، بعد از اصلاح تعدادی از اشتباهات تایپی و اضافه کردن مطالب جدید مربوطه)

## بنام هستی بخش

از: دوست

### رهروان حق، انسانهایی که قران میخواند، کیستند؟

قران چه کسانی را، به چه دلایلی، تمجید میکند؟

رستگاری در دوجهان، نتیجه نهایی مسیرمؤمنین و راست کرداران عالم، چگونه حاصل میشود؟

حتی پیش از هر گونه بررسی لغوی چنین اوصافی (صفات) که خواهد آمد، در همان نگاه اول به آنها، در می یابیم که این گونه صفات، دربین همه ملتها و فرهنگها، در همه ادوار تاریخ تمدن بشری، به انسانهایی اطلاق میشوند که شایسته، رشد یافته، الگو، فرهیخته، رهرو حق و عدالت و پیشگام و قابل اعتماد اند.

از طرف دیگر، طبعاً وقتی به کرات و در سراسر قران از اینگونه انسانها به نیکی یاد شده و صفات انسانی و الایشان، مورد ستایش قرار گرفته و از آنان بعنوان رستگاران عالم نام برده میشود، روشن میشود که خدا بدین سان از همگان دعوت میکند که اگر جویای سعادت و رستگاری نهایی در هر دو جهان هستند، راه این شایستگان را شناسایی و برگزینند و در زمره چنین انسانهایی باشند.

اگر بدون ذکر نام قران و اسلام، به شخص ناباوری میگفتید که مکتبی هم وجود دارد که در پی چنین انسانهایی هست و از پیروانش میخواند که اینگونه باشند، بدون تردید آن ناباور، مکتب مزبور را قبل از فهمیدن نامش و پیش از اینکه متوجه شود که از مکتبی خدامحور و کتابش سخن میگوید، آنرا بعنوان مکتبی انسانی و والا می ستود و در پی شناسایی بیشتر آن بر می آمد، چرا که اکثر ره جویان حق، خود بر این اندیشه اند و

میدانند، مکتب و کتابی که در پی تعریف، یافتن، تکریم، هدایت و ساختن چنین انسانهای

نمونه ایست، جا دارد که شناخته شود!

صد افسوس که امروزه، به دلیل عملکرد غیر قابل دفاع و ویرانگر عده ای افراطی منحرف، ونیز حکومت‌های خوشونتگرای مدعی دینمداری، که تحت لوای نام خدا، دین خدا و کتاب خدا، و در سایه آموزش مبلغان دین نشناس انحصارگری که دین منحرف تاریخی فقهی خود را بجای دین قرآنی پیروی و تبلیغ میکنند، و باهمکاری آشکار و نهان قدرتمدارانی که دین دینامیک موحد ساز را دشمن اهداف سیاه خویش تشخیص داده اند، بنظر میرسد که طرفدارانش در بین نسل جدید رو به کاهش گذاشته است. اما، شایان ذکر است که حتی با فرض صحیح دانستن این امر، باقیماندگان بر این بینش، با تجارب جدیدی که بر اساس بازبینی اندیشه های خود بدست آورده اند، بهمراه عده قابل توجهی از گروندگان از نسل بعدی، ازدک و آگاهی و دانش و بینشی بس فراتر از پدران و گذشتگان خود برخوردارند و براحتی میتوانند از چگونگی و چارچوب اندیشه انسان ساز قرآنی خود، در گفتگو با ناباوران و مخالفان دگماتیستی که عمدتاً دین را از دریچه چشم و زیان و نوشته های محدثان و روحانیون ادیان دریافته اند، دفاع کنند (دقیقا همچون دینداران سنتی دگمی که در آنسوی خط بحث ها و جدل ها با آنها قرار دارند!!) و این خود نعمتی بس عظیم و در خور توجه است.

این گروه از انسانها در قرآن بصور مختلف، مورد تمجید قرار گرفته و نامشان در زمره رستگاران (آنان که بازی نهایی چگونه بهتر زیستن در دوران زندگی زمینی شان را برده اند) آمده است.

به این نام ها و معانی شان توجه کنید:

**متقین، محسنین، مومنین، مخبِتین، صالحین، صادقین، ابرار، مقربین، النبیین، شهدا، خاشعین، قانتین، منفقین، مستغفرین، صابرين و اولوالالباب**

2. شمای مختصری از ویژگی های هر یک:

**متقین** (خویشترداران و مقاومین در مقابل کشش و گرایشات و خواسته های بعضا ناشایست نفسانی شان که دون شان والای کرامت الهی و مضر به حال خود و منافع مشترک جامعه انسانی ست، آنچه

که در آینه الهی درون همه انسانها بدون تبعیض و استثنا، با نام فطرت، منعکس شده و نیز عاملین به آنچه باید برای رشد خود و جامعه انجام دهند- شایسته ترین و مناسب ترین اعمال ممکن در هر مقطع زمانی و مکانی خاص - اعمال صالح - چرا که متقین، باور و اعتقادشان در مرحله انتزاعی و ذهنی باقی نمانده و به انجام اعمال شایسته انسانی - اجتماعی روی می آورند و عینیت و میزان ایمان خویش را در صحنه عمل، به منصفه ظهور میرسانند) .

**محسنین** (احسان گران، نیکوکاران و بزبانی، متقین در صحنه عمل!) .

**مومنین** (باورمندانی که هر آینه خدا را در همه صحنه های زندگی خویش حاضر و ناظر میدانند و شکوه عظمت و هیبت اش همواره در دل، چرا که دنیا را بدون خالق و ناظر و عبث و خودرو و خودبخود و از ناکجا آباد آمده و بی صاحب و خاموش و رها شده، نمیدانند و لذا در ارتباطی دائم و ناگسستگی با خالق خویش باقی می مانند - صلوات پیوسته-، و ایمان بدون توجه به همنوع و یاری رسانی به دیگران را کاملاً بی معنا و بیفایده و بی محتوا و پوک و پوچ میدانند - و بر این اساس، دست دهنش دارند و انفاق گری سرلوحه توجهشان و پیشه ترک ناشدنی شان در زندگی است- و درکنار اینها همه، این هستی را منتهی به دنیایی بس فراخ تر، شگفت انگیز تر، متکامل تر و نامیرا در ورای جهان مادی کنونی میدانند- در باور به بازگشتی شکوهمند بسوی خالق خویش، بنام رستاخیزی در آخرت- ) .

**مخبتین** (متواضعین نرمخو!) .

**صالحین** (صلح جویانی که به صرف انتخاب خوبها بسنده نکرده، بل همواره در پی یافتن و انتخاب بهترین رویکردها، بهینه ها - متناسب با مقاطع مختلف زمانی و مکانی و مواجهه با پدیده ها در صحنه عمل زندگی و ارتباط با همنوعان، طبیعت و همه موجودات هستی - هستند) .

**صادقین** (آنان که صداقت و راستی و راستگویی و راست کرداری در کلام و رخسارشان تبلور یافته و ریا و دورویی در درونشان جایی برای رسوخ نمی یابند).

**ابرار** (نیکان ویژه، جایگاهی برای انسان در اوج که در پی انفاق مدام برایشان فراهم شده و باور دارند که : لن تنالو البرحتى تنفقوا مما تحبون ! در این نوشتار، مکرر ازین آیه و معنایش خواهید شنید!).

**مقربین** (که طیفی منتخب از ابراراند، جای یافتگان در جوار خدا، آنان که لقای خدا را در دو جهان در پی هستند) .

**النبیین** ( در مورد آنان، همین بس که، خدا بر دل هاشان نظر افکنده و آنچنان فراخی و انشراح و سعه صدر در آنها دیده و نیز ساختار درونی شان آنچنان آماده پذیرش حق شده و خدا کاسه دل شان را آماده نوشیدن و دریافت کلام وحی خویش دانسته که آنان را برای رسالت عظیم پیام رسانی اش بمردمان، برگزیده- مبعوث- نموده است).

**شهدا** (حاضرین همیشه در صحنه عدالت و حق در برابر باطل، آنان که گاه با زبان، گاه با اعمال، گاه با هر دو و گاه که لازم آید، با خون خویش گواهی میدهند و در صحنه مبارزه دائم حق علیه باطل حاضر میشوند).

**خاشعین** (آنها با توجه به عمق باور و درک شان از پروردگار خاشع اند، بزبان ساده، وجود و نظارت و حضورش را در هر آنچه میگویند و انجام میدهند، و یا حتی از ذهنشان خطور میکند، باور داشته و کاملاً جدی میگیرند!).

**الْقَانِتِينَ** (مطیعان خاضع به حق).

**الْمُنْفِقِينَ** (انفاق دهندگان به بهترین داشته ها).

**الْمُسْتَغْفِرِينَ** (بازگشت کنندگان از کجراهه ها، که توان شگرف بازیافتن و بازگشت از بیراهه و کجراهه به راه اصلی و مستقیم را دارا هستند).

**صابرین** (آنان که مقاومت شان در مسیر دستیابی به حق و حقیقت شکستنی نیست)

و نهایتاً،

**اولوالالباب** (خردمندان فکور، آنان که گوی سبقت از همه خوبان برده اند و گویی که دیگر

"ذات تفکر" در آنها به عین عبادت های شان تبدیل شده است، و بزبانی، تفکر در آنها، همان عبادت

است، و مرتباً نظاره گر هستی و پدیده های آن هستند و درمورد همه چیز می اندیشند. قرآن، کتاب

هستی، میگوید، آنان به معنای عبادت در هستی دست یافته اند... آنان عبادت را در ذات اندیشه و

تفکر، شناسایی و پیدا کرده اند!).

بعضی بدنبال شماره گذاری این بزرگان در مقابل یکدیگرند و ولی من بیشتر دل در گرو یافتن اوصاف

والای شان، و بخصوص در اوصاف و ویژگیهای مشترک شان بسته ام تا درجه بندی شان! مثلاً عده

ای از آیات سوره الرحمن، چنین نتیجه میگیرند که ابرار بر متقین و مقربین بر هر دوی اینها، ارجحیت دارند. اما همینکه خداوند در قران، نامشان را همردیف گذاشته، برای دانستن جایگاه بلندشان کفایت میکند، بخصوص که خود اشاره ای روشن نیز بر همین نکته دارد، درجایی که میگوید:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ

**وَالصَّالِحِينَ** وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. آیه 69 سوره نسی

و کسانی که از خدا و پیامبرش اطاعت میکنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا همگی ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و صداقت پیشگان (راست کرداران) و شهیدان و صالحین اند (شایستگان) و آنان چه نیکو دوستانی (همدمانی) هستند! (۶۹)

شایان توجه است که خداوند انسانهای شایسته را در ردیف پیامبرانش قرار میدهد و تاکید هم دارد که عجب دوستان خوبی برای یکدیگر هستند، اینان!

با خود مدتها فکر میکردم که تفاوت محدود عناوینی همچون، متقین و مومنین، با صادقین، صابرين، شاهدین، صالحین، محسنین، مخبِتین، ابرار و اولوالالباب که در قران از آنها به عنوان انسانهای نمونه بارها به نیکی نام برده است، چیست، و چرا باید یکجا به نام ابرار خوانده شده و یکبار محسنین یا گاه مخبِتین و یا صالحین؟ آیا میشود یکی از اینها بود ولی ویژگی عمده دیگر نیکان را نداشت؟ مثلا میشود محسن بود ولی در زمره صادقین نبود ( ناصداق، دروغ پرداز بود)؟ آیا ویژگی غالب و بارزی را که نیکان در رفتارشان، متناسب با محیط زندگی، اتخاذ میکنند، موجب نشده که خدا متناسب با همان خاص ترین ویژگی اخلاقی و عملکردشان این اسامی را به آنها تخصیص دهد؟ مثلا در شرایط حاکمیت ریا و دروغ در جامعه، نیکان و رهروان حق، منطقا در قالب صادقین، که صداقت و راستی در زندگی، رفتار و گفتارشان را شکل میدهد، در زمره صادقین گنجانده و مطرح میشوند، ضمن اینکه همزمان واجد صفات دیگر انسانهای برتر نیز هستند؟

در روند بررسی، برای نمونه، با خواندن آیه ۳۴ سوره بقره، به این برداشت رسیدیم که **متقینی** که از

لحاظ نوع باور، در ابتدای سوره بقره معرفی شده اند، در این سوره، (در ایه مذکور)، در زندگی، وارد عمل که میشوند، در چگونگی رفتار و روش زندگی شان، نامشان، تبدیل به **محسنین** میشود!

یعنی محسن، همان متقی باورمند (مومن) در صحنه عمل است!

حال اگر اندکی عمیقتر به معانی این اسامی در قرآن نظری بیندازیم، در می یابیم که خداوند برای

محسنین، و دیگر انسانهای برتر، که نامشان رفت، زیبایی هرچه تمامتر، چنین ویژگیهایی را بر

شمرده و آنها را **مفلحون (رستگاران) نامیده که نهایت خط مؤمنین و راست کرداران عالم**

**است.**

برای نتیجه بهتر و قبل از بررسی بیشتر اوصاف نیکان مورد نظر قرآن، مناسب است که با روش نگاه

به عکس قضیه (چیزی تقریباً مشابه برهان خلف) عمل کنیم و ابتدا بدانیم قرآن چه کسانی را خسران

پذیر دانسته و نمیخواهد ونمی جوید و در نقطه مقابل این رهیافتگان میدانند و ابتدا آنان را نیز در قرآن

شناسایی کنیم تا بدانیم در زمره چه طیفی نیاید قرار بگیریم!

بطور خلاصه قرآن (هرگاه میگوییم قرآن، باورمند به خدا و رسولانش و کتابش، بخوانند خدا!) دشمن

دو گروه از آدمیان است:

### 1. ستم پیشگان،

در قاموس قرآن آمده: **ظلم (بضم ظاء) ستم. اصل آن بمعنی ناقص کردن حق و یا گذاشتن شیء در**

**غیر موضع خویش است.**

چرایی آن اظهر من الشمس است حتی بدون لزوم ورود به بررسی جامعه شناسانه آن. قرآن، به انحا

مختلف متذکر میشود که ظلم و ستم حکام ب مردم و بطور کلی، انسانها نسبت به یکدیگر (چهره بیعدالتی

در اجتماع) ارکان استحکام جوامع انسانی را در مسیر رشد و ثبات، متزلزل و در نهایت نیز، آنها را

منهدم میکند و هیچ راه گریزی هم برای این فرایند متصور نیست (پیام مشهور پیامبر این قرآن را

میدانید آنجا که گفته " الملک یبقی مع الکفرو لا یبقی مع الظلم...حکومت، شاید با کفر هم بتواند پا بر جا بماند اما با ظلم، بر جا نخواهد ماند!

هر چند ستم پیشگی با کفر قرابت نزدیکی دارد و چشم بستن بر آیات (نشانه ها) و قوانین هستی و ناسپاس بودن بر نعمات و لجاجت بر پذیرش حق، و نادیده انگاشتن تاثیرات منفی گفتار و آن دسته از اعمال و تصمیمات مان که ناشی از خودخواهی، منفعت جویی شخصی و کثرت طلبی هستند، عملاً براحتی به ستم بر دیگران منتهی میشوند، اما خداوند در آیات قرآن، حتی کفر پیشگان را چنانچه وارد درگیری حذفی خشونت بار با مردمان نشده باشند، نیز بحال خود وا میگذارد (سوره کافرون) ، چرا که عمدتاً با توجه به فلسفه آفرینش انسان بر مبنای اختیار و مسئولیت، که قرآن هم موید آنست، نیز چیزی جز این نمیتوان انتظار داشت. انتخاب راه و چگونه رفتن و چه بودن و چه شدن، بعهده تک تک افراد انسانی نهاده شده و قرآن تنها بسنده میکند به اینکه در سوره کافرون به کفر پیشگان بگوید این راهی است که خود انتخاب کرده اید، شما راه خویش پی خواهید گرفت و در مقابل، باورمندان هم راه خویش را میروند و اندیشه خویش دنبال میکنند و هیچیک براحتی همراه دیگری و پذیرای رای و نظر دیگری نخواهید بود (ود رواقع میگوید، در نهایت، بزودی هر یک نتیجه راهی را که بر گزیده اید خود بچشم خویش خواهید دید و تجربه خواهید کرد!). البته این واگذاری بحال خودشان از جانب خدا، که خدا میگوید مستقیماً جلودارشان نخواهد بود، جنبه حقوق اعتقاداتی شان و انتخاب آزاد راه چگونه زیستن شان ست، اما چون بهر حال اینان در اجتماع با مردم کنش و واکنش دارند، از لحاظ امور و ارتباطات اجتماعی ، به این معنا نیست که آنان آزادند بهر صورتی که مایلند با دیگران برخورد کنند و خود مردم ستم دیده و جامعه - از طریق وضع قوانینی که حافظ حقوق حقه قاطبه مردم باشد- هم نباید و نمیتوانند جلوی آنها را سد کنند. تحقیقا هم می بینیم در همه جوامع ، مردم و حکومت ها چنین ضوابط و قانونهایی را برای جامعه خود وضع میکنند. لذا خدا و قرآن حق انتخاب دین - راه چگونه زیستن - را برای همه انسانها محفوظ میداند و می بینیم که در این سوره، بوضوح خدا از کفار نیز بعنوان دارندگان دین، نام می برد، هر چند که دین آنها دینی کاملاً متضاد با دیدگاه ها و ارمانهای دین

خدا ست (آنجا که در همین سوره خطاب به کفرپیشگان میگوید، لکم دینکم ولی الدین، دین شما از برای شما و دین ما هم از برای ما). قرآن در واقع میگوید، یکی چون صرفاً دنیا را قبله آمال خویش گرفته و مدعی است هر چه هست و نیست، در همین جاست و از پس امروز، فردایی نیست، و عملاً شیفته والای دنیا با همه ظواهرش شده، و از هر روشی برای بیشتر ماندن و بیشتر داشتن استفاده میکند بدون توجه به حقوقی که پایمال میکند و ستمی که در این راه حتی با بکارگیری خشونت، بر دیگران اعمال میکند و لذا با وجود آگاهی از ارزش بعضی حقایق بدیهی زندگی و برتری عملی باورمندان شایسته از بسیاری لحاظ در مقابل خود، برای خاطر دل و خواسته های شخصی خویش و در یک کلام، دنیا، چشم بر همان حقایق هم می بندند (بهمین دلیل، قرآن آنان را کافر بمعنی پوشاننده - و در اینجا پوشاننده حق- خطاب کرده است، همانطور که در زبان عرب، به کشاورز که دانه در دل خاک می نشاند - پنهان میکند- کافر نام نهاده اند!) ، برخلاف دیگری - باورمندان-، که دنیا و هر آنچه در آنست را تنها مقدمه ای کوتاه برای ورود به جهانی پابرجا و لقا پروردگا رخویش، خالق همه زیبایی ها و ارزش ها و همین دنیای بشدت مورد علاقه کفار، میدانند و با این باور، سعادت را در همزیستی سالم و شریف عادلانه در کنار هموعان برای خود تعریف میکند . البته شک نیست که لزوماً هر کسی را که باورمند بخدا نیست خودبخود در زمره خلفکاران قرار نمیگیرد! چه بسا انسانهایی با حفظ طبع و فطرت سلیم خود، بدون ذکر نام خدا و ابراز باورمندی به او، میتوانند در عمل، بیش و کم ، رفتاری شایسته از خود نسبت به محیط زندگی بروز دهند که من معتقدم ریشه در فطرت منزه الهی اینگونه انسانها دارد، و بدون آگاهی ضمیری، به میزانی و نوعی از خدا دست یافته اند، هرچند خود براین مدعا نیستند!

کجروان در آینده ای نه چندان دور، نتایج نامطلوب کجروی و انتخاب هایشان را خواهید دید، اما آنچه را پروردگار مهر و رحمت، بهیچوجه بی پاسخ تند عتاب گونه اش، باقی نمی گذارد، اخطار بر نابودی و برخورد با کفرپیشگان ستمگر است در این دنیا توسط ستم دیدگان، در زمان و در جایگاهی مقرر و نیز در جهان بعدی (کیفری متناسب با جنایاتشان) میکند. یعنی خداوند به صرف ناپذیرا بودن خود،



بعنوان پروردگار و خالق کائنات، در ذهن و زبان و عمل بعضی انسانها بر آشفته نمیشود، و پیام های شدیدالحن تنبیه گونه اینچینی (همچون آیه کوبنده زیر) برایشان نمی فرستد اما آنجا که می بیند بندگان اش مورد ستم کفار (در اینجا قدرتمندان بهره کش) قرار میگیرند آنرا بر نمی تابد و بشدت بر ستمگران می تازد:

**و سيعلم الذین ظلموا، ای منقلب ینقلبون.... بزودی ستمگران خواهند دید که چگونه آنها را زیر و رو خواهیم کرد!! آیه 227 سوره شعرا .**

هر جا نیز از برخورد با کفر پیشگان سخنی گفته، می بینیم که به نحوی پیش یا بعد از آن

به ستم پیشگی شان نیز اشاره ای دارد، یعنی چنانچه در پی کفر خود، به پایمال کردن حقوق هموعان شان نیز پرداخته باشند، صرفا بدلیل ظلم شان بر خلائق، وعده برخورد تند و اجازه مقابله با اینچنین کافرانی را میدهد، چیزی که ارتباط مستقیمی با امر کفرورزی شان نسبت به خدای شان ندارد!

در غیر اینصورت، خداوند مجوز برخورد با کسی که پذیرای او نیست، ولی ستمی هم بر

مردم وارد نمیکند، را نداده است و بطور کلی و اصولی خداوند در قران اجازه مبارزه و

جنگیدن (بخوانید مقاومت و پایداری و مبارزه دفاع گونه، با کسانی که بر شما تاخته اند)

را تنها و تنها برای کسانی صادر کرده که مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند: اذن للذین

**یقاتلون بانهم ظلمو... (حج-39)، به آنان که مورد تعدی - ظلم- واقع شده اند، اجازه**

**مقابله و جنگیدن داده میشود (نه هرکسی در هر کجا و هر شرایطی) .** دو گروه عمده

از شیاطین، یعنی عده کثیری از مبلغان و مدعیان دینمداری که در واقع، دین فروشان حرفه

ای هستند بهمراه ابلهان دین ناشناس، که با اندک دانش پراکنده شان از مفاهیم خدا و دین

و دینمداری - همچون گروه نخست - خود را متخصص دین شناسی قلمداد میکنند مرتبا

در مسیر انکار ادیان الهی و کتاب و خدای آن کتاب در حرکت اند، در حالی که، حتی تعریف ابتدایی شان از دین خدا و شناخت شان از کتاب خدا همچون املائی مملو از اغلاط گوناگون است ، و آرزویی ندارند مگر اینکه راهی وجود داشت که چنین آیاتی را یکبار برای همیشه از قران جدا کرده و بدور میریختند تا خیالشان از شرشان بطور دائم راحت می شد چرا که اینگونه آیات کلیدی در قران ، هم دست و پای ناباوران به قران و هم باورمندان منحرف مسخ شده افراطی را ، برای انجام هر آنچه تحریف و دروغ بستن بر قران و برداشتهای خود خواهانه و جنایت بارشان از قران و دین است، بدجوری بسته، و راحت شان نمی گذارد و سرعت شان را در امر شائبه افکنی ها و تبلیغات سراپاکذب ضد قرانی و ضد خدایی و ضد دینی شان بشدت کاهش داده است !

## 2. بیفکران ( به بیان دیگر) آنان که نمی اندیشند و تعقل نمی ورزند !

آنان که اهل اندیشیدن و شنیدن اقوال نیستند. خدا بطرزی استثنایی ، که با روند کلام آمیخته به ادب خدا در متن قران، شباهتی ندارد، با بکارگیری تشبیهات نسبتا تمسخر آمیز، از کسانی که تعقل نمیکنند، یاد میکند:

-ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون. بدترین جنبنندگان (چارپایان بارکش!) نزد خدا، افراد کر و لالی هستند، که اندیشه نمیکنند ! انفال آیه 22 .

البته بدیهی است که منظور قران، محرومان از قوه شنوایی و بیانی نیست، چرا که اصولا قران بینایی واقعی را از چشم دل میداند نه چشم ظاهر بین انسان، دلی که هم می بیند هم میشنود و هم توانایی بیان و لمس و درک و بویایی، و از همه مهمتر شناسایی حکمت را، همه را یکجا در خود دارد، بلکه کران و لال هایی که در واقع گوششان بخوبی هم برای شنیدن پیام های شیطان باز است، آنجا که میگوید امروز را چگونه شروع کن ، و در کجا پوالت را بجریان بینداز تا شب با اندوخته بانکی و ملکی

بیشتری به تختخوابت برگردی و با کدام مقام ها در ارتباط باش تا از قوانینی که قرار است بعدا وضع کنند تا موجب گرانی دلار و اندوخته بیشتر خود و نزدیکانشان شود بموقع باخبر شوی، و در واقع آنان که تنها در موقع ضرورت شنیدن آلام و مصائب ناشی از نامردمی هایی که آنان خود در آن نیز نقشی دارند، ناشنوا میشوند، و لال هایی که زبانشان بشدت فعال است اما نه در راستگویی و حق گویی و شهادت به حق بلکه برای فریب خلاق در مسیر اهداف نامشروع و ضد انسانی خود، در واقع تنها بهنگام ضرورت حق گویی برای نجات دیگری و جامعه، لال میشوند!

-ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون ان هم الا کالانعم بل هم اضل سبیلا.

آیا گمان می‌بری بیشتر آنان می‌شنوند و یا می‌فهمند (تاکید بر اینکه، خیر آنان اهل تعقل نیستند)؟ آنان فقط همچون چهارپایان اند و بلکه گمراه تراند! فرقان آیه 44 . خداوند هرگاه میخواهد بر حقانیت مطلبی تاکید بیشتری داشته باشد، موضوع را بصورت "پرسش تاکیدی" ، ذکر میکند که بگوید، بدیهی است که اینگونه نیست. مثال دیگر: هل یستوی الذین یعملون والذین لا یعلمون ؟ آیا دانایان (علم جویان و آگاهان ) با ناآگاهان برابرند؟

آیه کامل 9 سوره زمر: **أَمَّنْ هُوَ قَائِتٌ آنَاءَ اللَّیْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا یَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَیَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الذِّینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ إِنَّمَا یَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ**

آیا آن کس که در همه ساعات شب به عبادت پرداخته ، یا در سجود است یا در قیام ، و از آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است ، با آن که چنین نیست یکسان است ؟ بگو آیا آنهایی که می دانند با آنهایی که نمی دانند برابرند ؟ تنها خردمندان پند می پذیرند!

به این آیه کلیدی قران در مورد راه رشد و هدایت هم بیندیشید:

بشارت ده به بندگان را که سخنان گوناگون را می شنوند؛ سپس بهترین آن را انتخاب کرده و پیروی می کنند . آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده (خداوند بهمین روشنی و سادگی اعلام کرده که

اگر آمادگی و درک ضرورت شنیدن نظرات مختلف برای دستیابی به حقایق را نداریم، در طیف هدایت یافتگان خدا قرار نخواهیم گرفت!) و آنان خردمندان و صاحبان عقلند. سوره زمر، آیه 18.

شنیدن اقوال مختلف، در واقع، مقدمه تفکر، و بخشی از فرایند "اندیشیدن" در مسیر رشد و رسیدن به مجاورت حق است و عدم توجه به این رهنمود، امکان ورود مان را در جرگه هدایت یافتگان و مسیر رهسپاران حق، امری ناممکن خواهد کرد.

در همین ارتباط، خداوند مرتباً متذکر میشود که، ای انسان، بیندیش، به اطراف خود بنگر، به آفرینش و هستی و طبیعت و کل هستی نظری بیفکن و در خلقت موجودات مختلف و ویژگیهایشان، بخصوصی در مورد خلقت خویش، بیندیش... و بطور کلی، مکرر قرآن تاکید دارد بر اینکه، آنچه برایتان مگوییم به این منظور است که خود تعقل کنید در همه چیز.

حال باز گردیم و مجدداً گروه رهیافتگان- رستگاران دو عالم - را مورد بررسی بیشتر قرار دهیم.

از متقین شروع میکنیم:

## 1 - متقین

در سوره بقره: آیات 1 تا 5، سوره 2 - جزو 1

بنام خداوند رحمتگر مهربان، الم ، الف لام ميم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ، این است

کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست، مایه هدایت تقوا پیشگان است ، الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

و يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ، آنان که به غیب (ناآمده ها و نادیده ها در حال

حاضر و گذشته ها از هر امری که قابلیت تجسم و دیده شدن، ندارند) ایمان می آورند و نماز را بر پا

میدارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، انفاق می کنند، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا

أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ، و آنان که بدانچه بسوی تو آمده و به آنچه پیش از تو

نازل شده ایمان می آورند و آنان که به آخرت یقین دارند، **أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ**

**الْمُقْلِحُونَ**، آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان **رستگاران** اند.

گفته شده که مفهوم کلمه تقوا حتی برای اعراب زمان رسول خدا نیز چندان آشنا و روشن نبوده. داشتن تقوی، که مفهومی از -خشیت- ترس، در آنست، در ابتدای سوره بقره بعنوان مهمترین ویژگی و شرط لازم برای دریافت هدایت الهی اعلام شده است. ترس در معانی تلویحی متعددی بکار میرود اما در بسیاری اوقات، کلمه ترس در جای اصلی خود بکار نمیرود و معنای رایج خود را ندارد. مثلا وقتی به دوست خود که قرار است در ساعت معینی در جلسه خاصی حاضر باشد، می‌گوییم، می‌ترسم دیر برسید، درحالیکه روشن است که ماهیت دیر رسیدن کسی، نه هیولایی در نظر ما مجسم میکند و نه وحشتناک است، و نه موجب ترس و وحشت در ما میشود، بلکه صرفا بدلیل اهمیتی که برای دوست خود و کارش قائل هستیم، واژه ترس را بکار برده ایم و اهمیت موضوع را بدین ترتیب برای دوست خود یا شنونده خبر، بعنوان ابراز "ناراحتی و نگرانی" مان در قبال نتایج دیر رسیدن او به جلسه مورد بحث، ابراز میکنیم.

یکی از مشکلات اساسی بشر در زندگی و امر محاوره و بیان احساسات، ضعف و کمبود محسوس در ترسها - ترمینولوژی ها- از یکطرف، و عدم درک کاملا یکسان در هنگام دریافت آنها توسط افراد مختلف، از طرف دیگر است. جالب است که خدا خود نیز همین مشکل را با ما دارد (!!)) چون ناچار است برای توضیح مطالب و ارشادات و رهنمودهایش به مخلوق خود، بهرحال از همین واژه های محدود و با توجه به مشکلات عدیده جنبی شان در انتقال پیامش به آنها استفاده کند. واژه ها و انسانهایی که هر دو، از لحاظ زیادی نقایصی دارند، بخصوص از جنبه عدم جامعیت واژه ها، و ضعف آشکارانسان ها در بکارگیری بجای شان و تفاوت های محسوس در نوع و میزان فهم شان از مفاهیم یکسان، و ضعف در انتقال بی نقص نظرات و مطالب خود به یکدیگر در ارتباطات شان!

این مشکل آنجا بیشتر خود را می نمایاند که خدا در پی ارائه چهره و تمثیلی از دنیای باقی بعدی برای بشر بر می آید و میخواید بشکلی آنرا برایمان توضیح دهد درمی یابیم که ناچار از نزدیکترین وجوه متشابه زندگی دنیای مادی ما، نمونه هایی را نام می برد (فرضا بیان حالات انسان در دنیای آخرت، از دادگاه عدل خود و دوزخ و رضوان و نوع اقامت انسان در آنجا که تنها شمایی از آنرا شرح میدهد درحالیکه میدانیم تمثیل ها با اصل آنچه خواهند بود میتوانند فرسنگها فاصله داشته باشند و نمونه ها تنها میتواند درکی در حد قدرت تخیل مان در ما ایجاد کند ولی میدانیم که هیچکدام با آنچه در تصور داریم یکسان نیستند). لذا حتی همین امر نیز خود همواره بحث برانگیز بوده و هست و به راحتی جا نمی افتد !! از همه اینها گذشته ، با توجه مشکل هر مونتیک در برداشت ها، که بقول استاد دکتر محمد مجتهد شبستری، " درکی داشتن، از درک گوینده یا نویسنده مطلبی " است به هنگامی که آن نظر خاص خود را میگفته یا می نوشته (این یعنی تو خود حدیث مفصل خوان ازین مجمل!!) و یعنی اینکه بطور قطع و یقین، افراد پس از شنیدن یا خواندن متنی، همانطور که پیشتر هم گفتیم، میتوانند برداشت های مختلفی از ذهن گوینده یا نویسنده، از لحاظ اولویت بندی مطالب اش و منظور اش از درج هر یک در چارچوب آن متن داشته باشند، که گاه از زمین تا آسمان هم با هم متفاوت باشند!

حال تصور کنید رابطه رسول با خدایش را در هنگام دریافت پیام ، رابطه خالق - قدرت مطلق - با مخلوق- قدرتی بسیار محدود، که هر چند در قامت یک رسول است، اما بهر حال، باز هم انسانی دیگر. نکته مورد نظر من اینست که، با امعان نظر به آنچه گفته شد، رسولان نیز بهنگام دریافت پیام حق، در هنگام ارتباط شان با نماینده حق (جبریل، شدید القوی یا هر موجود فرا زمینی ناشناخته دیگر) قاعدتا میتوانند درک خاص خود را از بیان و کلام یا الهام، ویا از نظر ادیان، از طریق خاصی بنام وحی داشته باشند ( در اینجا فرض کنید همه به وحی باور مند ایم) و لذا هنگام انتقال پیام خدا بمردم، حتی با این فرض که در همه امور، توانمندترین در میان همه انسانها باشند، در عین اوج صداقت و امانتداری شان، نیز باز هم در نهایت، باید تصور کنیم که آنرا عین برداشت خود از پیام، به آنها منتقل خواهند کرد که نمیتوان طبق آنچه گفته شد، لزوما آنرا عین پیام مورد نظر خدا دانست! بزبان دیگر، بدین ترتیب

همواره میتوان تصور کرد پیامبر میتواند به نوع دیگری هم از برداشت ها در شرایطی دیگر دست

پیدا کند و هیچ تضمینی نیست که پیامبر توانسته باشد عین منظور خدا را درک و منتقل کرد باشد!

اما با توجه به پرسش های بزرگ زیرو بررسی حالات مختلف آن، موضوع روشن میشود:

حالت اول، اینکه آیا میشود برای یک لحظه هم متصور شد که انسانهای مخلوق، محدود در دانش و علم و توانایی ها، از امر هرمونتیک آگاه باشند اما خدایشان با آن تعریف جامع و شکوه ملکوتی اش، بیخبر از آن و یا بی توجه به آن در زمینه امکان درک ناقص یا غلط پیامبر بعد از دریافت پیام از خدا و بعد هم انتقال ناقص و یا نادرست پیام اش بدیگران(?!?)... و، آیا خداوند همچنان در قرون وسطی می زیسته و دانش و حکمتش در همان حد بیشتر نبوده که قادر به شناخت چنین پدیده بفرنجی از پیش باشد؟! در این مورد شاید بشود گفت، به احتمال زیاد، یک دلیل اصلی اینکه خدا برای رساندن عصاره پیامش به رسولان منتخب اش، عمدتاً پدیده و روش بسیار خاص محدودی را بنام "وحی"، بکار گرفته

که ماهیتی فرای نوع روش ارتباط و سخن و ارتباط معمولی بین انسانها با یکدیگر و فرای توان

معمولی و درک انسانی شان است، همین بوده؛ روشی که با توجه به حضور و نقش پایه ای خدا در

آن، میتوان بیشتر اطمینان داشت که هیچگونه امکانی برای انتقال ناقص و دگرگونه متفاوت با آنچه

مورد نظر خداست در پیامبرش میسر نیست، ضمن اینکه گویی در این روش، روح و دل و گوش و

هوش و چشم و زبان پیامبران در اختیار کامل خدایشان بوده و آنها دریافت پیام را بدون اراده و نقش

اعضا و جوارح خود بطور مستقیم ادراک میکرده اند.

در اینجا بیشتر روشن میشود که چرا خدا در واقع، با انتخاب دست چین شده عده ای انسان رشد یافته

بنام نبیین، برای حک کردن پیامش در نهاد و مخیله شان – خارج از توان و قدرت و درک انسانی شان

– از طریق وحی، و بدون دخالت قوه انتخاب و فهم شان، میخواهد ابتدا عین پیام و رهنمودهایش به

پیامبرانش و بعد عزیزانش (که عامه مردم هستند) منتقل شود.

حالت دوم، اینست که فرض کنیم اصولاً خدا با علم به همه اینها، باز هم ریسک امکان دور شدن از عین مفهوم و پیام انتقالی بی نقص را بمردم پذیرا شده و آنرا چندان جدی ندانسته است!؟ اما چرا؟ شاید فلسفه و فورمول قضیه از نظر خدا اینست که درک عین متن و انتقال عین مطلب به اذهان مردم چندان هم حائز اهمیت نیست چرا که خدا در بدو خلقت آدمیان، در همگی شان محکی برای سنجش و درک حقیقت بعنوان موهبتی، تعبیه کرده، که خودش بنام فطرت الهی درون همه انسانها از آن نام میبرد و اصولاً دین مورد نظرش را دین فطرت می نامد و همین مطلب را در چند آیه متذکر میشود و قاطعانه هم میگوید، این فطرت و دین فطرت، که بر اساس فطرت خودش در انسانها پایه گذاری شده، به هیچوجه دستخوش تغییر نخواهد بود! و میگوید اگر انسانها پاک و نیالوده بمانند، با مراجعه به آن، همه، بیش و کم میتوانند هم خدای خود را پیدا کنند و هم خودشان را و هم حقایق را و حتی با درک های متفاوت (نه کاملاً متضاد) باز امکان دارد در اصول بنیادی مشترک بود و بدون انحراف به پیش رفت و به تعالی فکری و اخلاقی و رستگاری نهایی دست یافت. طبعاً هر چه این فطرت دست نخورده تر بماند، بیشتر و راحت تر فرد میتواند با مراجعه به آن، به حقیقت دست یابد!

داشتن فطرت الهی در درون خویش، و کلاً بحث فطرت و ضرورت باور به آن (که اگر باوری به آن نباشد، از لحاظ فلسفی برای ناپاوران به خدا و دینمداری و مکاتب زمینی، معضلات مهمی در مسیر توجیه و جا انداختن نظرات و جهان بینی شان را موجب خواهد شد)، از بنیادی ترین موضوعات کلیدی و پدیده ای است که قرآن از آن سخن میگوید و باید جداگانه مورد بررسی دقیق قرار داده شود.

برگردیم به بررسی بیشتر مفهوم ترس.

ترس میتواند بعنوان استعاره از صورت ظاهری آن و صرفاً جهت بیان نگرانی و شگفتی مان در توصیف و درک ابهت و عظمت کسی یا موضوعی بکار رود (تقوای الهی داشتن) و این طبعاً نمیتواند، بمعنای رایج ترس و وحشت منظور شود چرا که از خدایی که مرتباً خود را رحمان و بسیار بخشنده و فریاد رس همگان حتی گنهکاران خطاب میکند، سخن میگوئیم.... از خدایی که میگوید:



بنده ام! به قدرت تحمل بسیار محدود خود و دیگر مردمان توجه نکن، من خدایت هستم و آگاه به هر آنچه که در درونت میگذرد، هرچند هم که خطاهایت بزرگ و گسترده باشند باز هم اگر اراده بازگشت و اصلاح خرابی ها داری، آغوشم برای بازگشت ات باز است و بقول ابوسعید ابوالخیر

باز آ باز آ هر آنچه هستی باز آ!

گر کافر و گبر و بت پرستی باز آ

این درگه ما درگه نومیدی نیست

صد بار اگر توبه شکستی باز آ!

بنظر میرسد، نزدیکترین معنای تقوی، حفظ خود -خویشنداری- در قبال گرایش به ناراستی ها و کژی ها و دوری گزینی از حیطه شراز هرگونه کجروی و شرارت و پلیدی هاست، بدلیل ماهیت باور و جهان-بینی مان و تعریف مان از چگونگی زندگی و مسئولیت و نقشی که در این دنیا برای خود در مقابل نعمات خداوند و مردم قائلیم و در دل داریم. آن خشیت، که عده ای از آن مفهوم ترس را برداشت میکنند، در واقع، هیبتی است که از واقعیت داشتن مفهوم خدا و حسابگر بودنش و حاضر و ناظر بودنش در لحظه لحظه زندگی مان و عدالت قطعی اش در اندیشه داریم. قران میگوید ابتدا باید اینگونه باشی و بعد به قران ورود کنی تا بتوانی به درک درستی از آیات خدا رسیده و مشمول هدایت خدا گردی (قران هیچ انسانی را مستقیماً متقی نمیکند بلکه ابتدا باید خود خویشنداری را با اعمال ارادی خویش آغاز کنیم و به میزانی از تقوا دست یابیم تا بعد با مراجعه به قران و انجام اعمالی دیگر بتوانیم مشمول هدایت حق واقع شویم)!

پس خداوند شرط اولیه درک قران را تقوای شخص اعلام میکند که علائم اش در ایمان به غیر مشهودات، بر پایی چهره واقعی نماز-ارتباط با خالق- و انفاق، از بهترین داشته های خود به نیازمندان، انتخاب بهترین اعمال -عمل صالح- و باور به آنچه بر همه پیامبران نازل شده و نیز باورمندی به آخرت و درک ضرورت تداوم هستی- روزبر پایی چهره عینی عدالت - پاسخگویی -، معرفی می شوند.

## 2- محسنين

ایه ۱۳۴ و آیه ۱۳۵ سوره آل عمران

الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳۴)

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ إِلَّا اللَّهُ فَلَمْ

يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۳۵)

همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران - محسنین - را دوست دارد (۱۳۴) .

**نکته قرآنی:** دقت کنیم که، **الله يحب المحسنين**، "دوست داشتن" خدا، با دوست داشتنی که ما

میگوییم و کلا در فرهنگ ما انسانها وجود دارد و بکار میرود، تفاوتی ماهوی و بنیادی دارد! وقتی خدا

میگوید این گونه امور، کارها، وانسانها را دوست دارم، بلافاصله باید متوجه شویم که بجز این امور و

اینگونه افراد، در نظام هستی، امر و مخلوقی دوست داشتنی تر وجود ندارد و نمیتوان یافت، چرا که

این خداست که میگوید دوستشان دارم، و او خود، کسی نیست جز آفریننده همه امور و موجودات، و تنها

اوست که همه چیز و همه کس را میشناسد و این دوستی او یعنی اشاره غیر مستقیم به اینکه همه

قوانین و ناموس طبیعت و هستی را به طریقی تنظیم کرده که در مسیر پاسخگویی و همراهی با عملکرد

چنین انسانهایی باشند، لذا باید به این "دوست داشتن" خدا جور دیگری نگاه کنیم. ضمناً، خیلی هم

باید آنرا جدی بگیریم چرا که از طرف دیگر میگوید، "ان الله لا یحب المفسدین"، و یا "ان الله لا

یحب مُخْتَالًا فَخُورًا"، یعنی مفسدین و متکبرین فخر فروش را دوست نمیدارم، و لذا بلافاصله

باید در یابیم که این "دوست نمیداریم" او نیز بسیار متفاوت از دوست نمیدارم آدم هاست که بهم

میگویند، و بدین معناست که نباید در زمره آنان باشیم که اگر باشیم، به واقع، بدجوری حالمان و

سرنوشت نهایی مان زار خواهد بود!

..... و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می آورند و برای گناهانشان  
آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد و بر آنچه مرتکب شده اند - با آنکه می  
دانند [که گناه است] - پافشاری نمی کنند (۱۳۵).

سوره لقمان: آیات 1 تا 5، سوره 31 - لقمان - جزو 21

بنام خداوند رحمتگر مهربان، الم ، الف لام ميم، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ، این است آیات حکمت آموز  
هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ، آیات کتاب خداوند حکیم، که حکمت آموزاند ، برای محسنین هدایت و  
رحمتی هستند از جانب پروردگارشان، که برای محسنین (نیکوکاران- احسان کننده ها) رهنمود و  
رحمتی است، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ

همان کسانی که نماز را بر پا میدارند و زکات میدهند (اشاره به انفاق!) و هم ایشان اند که به آخرت  
یقین دارند. أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، آنانند که از جانب پروردگارشان از هدایت  
برخوردارند و ایشان اند که رستگاران اند (عینا تکرار آنچه در ابتدای سوره بقره در مورد متقین گفته  
بود!).

سوره عنکبوت آیه 69

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نماییم و در حقیقت خدا با  
محسنین- نیکوکاران - است (۶۹)

این بشارتی است بر تلاشگران راه حق، که فقط آنان که در تب و تاب یافتن حقیقت هستند، یعنی سخت  
کوشان اهل اندیشیدن و عمل اند، راه های رستگاری را خواهند یافت، (خدا میگوید آنان را هدایت  
میکنیم به راه ها- روش هایی- که منتهی به رستگاری اند - اینگونه افراد در زمره محسنین اند که  
خدا با آنهاست و مشمول هدایت خدا قرار خواهند گفت).

نشانه های محسنین طبق این آیات:

## نشانه اول محسنین: انفاق در همه حال ( فی السرا و الضرا).

محسنین، اهل انفاق اند ( در تعریف متقین، بیشتر خدا به کلیات اون بسنده کرده چون از نشانه ها و باورهای متقین میگفت، ولی اینجا به تشریح عملکرد متقین پرداخته... متقی در عمل که نامش محسن است!) . محسن انفاق را هم در حالت گشایش و دولتمندی انجام میدهد و هم در هنگام مشکلات و دست تنگی اش، یعنی

( فی السرا و الضرا)!!

چند نفر آدم میشناسیم که تا کمی دستشان تنگ شد و با مشکلی در زندگی روبرو شدند، اگر هم پیشتر اهل انفاق بوده اند، از ترس نداری در آینده مبهم، اولین کاری که میکنند تعطیل کردن کار انفاق، در همه یا بسیاری از وجوه مختلف آن است ( اعم از مالی، وقت گذاشتن از زمان استراحت و خواب و خوراک خودش، کار داوطلبانه فیزیکی، ادامه نوشتن و گفتن در چنین ارتباطی، ..و....)؟

**محسن** - بخوانیم متقی در عمل- در همه فعالیت های اجتماعی، و نوع ارتباطات انسانی اش با دیگران و همه ارکان هستی، هیچوقت انفاق را که نتیجه و علامت اصلی و وظیفه اول یک مومن متقی، در همراهی و حضور مستمرش در کنار مردم و در اجتماعات انسانی و نیز در طبیعت است، بکناری نمیگذارد، زیرا که انفاق اصولا برای وی کاری جنبی محسوب نمی شده، که بتواند یا بخواهد که آنرا به کناری بگذارد، بلکه کلیت زندگی و باورش بوده که تبلورش در همین مواضع و اعمال، دیده و خلاصه میشود - یاری رسانی به انسانها و طبیعت، اعم از دریاها و جویبارها، خشکیها و معادن و جنگلها و همه نباتات و حیوانات، کوهها و صخره ها، بعنوان حافظ و نگهبان و دوست طبیعت با هر آنچه که در او هست، چراکه آگاه است که باید به دیگر موجودات و خود طبیعت نیز علاوه بر انسانهای نیازمند، هم انفاق کند، با تامین آبی که نیاز دارند، انفاق از وقت استراحت خود برای کاشتن درختی در جایی که بخصوص ضرورت دارد، بریدن شاخه های خشک درختان و گیاهان که در صورت آتش سوزی به گسترده آتش بشدت کمک میکنند.

نشانه دوم محسنین: فروبرنده خشم خویش اند (کاظمین بالغیظ).

در صحنه پرتلاطم زندگی و ارتباط اش با مردم، به هنگام سختی و روبرویی با ناملایمات و نامردمی های دیگران، خشم خویش را فرو برده و کنترل میکند ( با وجود همه دشواریهای اینکار، که در موقع بروز خشم در قاطبه انسانها وجود دارد) چرا که می ترسد بهنگام خشم، تصمیمی به دور از عدالت و انصاف و نامتناسب با آنچه که حق تلافی و برخورد با فرد مقابل هست، اتخاذ کند. اثرات سوئی ناشی از تصمیمات ناگهانی و ارزیابی نشده در زندگی بهنگام خشم و از دست دادن قدرت تفکر بهینه، گاه چنان عظیم اند که غیر قابل تصور و غیر قابل بازگشت و اصلاح و بازسازی اند. محسن، مواظب است که از خط عدالت و انصاف منحرف نشود.

### نشانه سوم محسنین: از خطای انسانها چشم پوشی میکند!

چون بمرور، روح الهی پیدا کرده و در حال دگرگونی و خداگونه شدن است، براحتی از تفصیرات و خطای انسانها چشم پوشی میکند( بر خلاف اکثر قریب به انسانهای معمولی که نمیتوانند بسادگی حتی از کمترین خطای اطرافیان شان چشم پوشی کنند و نفس سرکش انتقامجوی خود را رام و کنترل کنند). محسن ارزش و ضرورت رحم و مروت و بخشندگی و مهر را از خدای خودش در عمق وجود خویش، شناسایی و درک کرده و پی برده که در فلسفه وجودی افرینش انسان، خطا کردن و خطا گفتن و خطا رفتن و خطا دیدن و خطا نوشتن ها، همه منظور شده و بهر جا و به هر منزلت رفیعی هم که دست یابیم، همچنان با ما هستند و هیچ انسانی از خطا مصون نیست و تنها با کمک به یکدیگر در همه زمینه ها و نادیده گرفتن اشتباهات و کوتاهی های یکدیگر و تلاش مشترک همگانی در رفع مشکلاتی که موجب بروز اون خطا ها شده اند، امکان اصلاح و امید و رشد را برای همدیگر، ایجاد میکنیم. میتوانیم برای لحظاتی تصور کنیم، اگر مردم در جوامع، همین چند نکته مورد نظر قران را رعایت کنند، چه میزان آرامش و صلح و دوستی و مودت به جامعه برمیگردد و راه رشد برا همگان باز میشود.

خداوند در آیات مربوط به محسنین در سوره لقمان، از ایمان به غیب مومنین و یا باورمندی به

پرورگار خویش و باور به آخرت، بطور مستقیم اسمی نمیبرد اما بدیهی است که وقتی به نماز

خواندنشان اشاره دارد (نمازی که در ارتباط لطیف بنده با خدای خویش معنا می یابد) و میگوید که اینان بر عهود و پیمانهای شان استوارند (خصوصیت باورمندان به آخرت که خود را در قبال اعماشان مسئول میدانند) و رعایت حدود در ارتباطات جنسی و کنترل شهوات را مدنظر دراند، چیزی که ریشه درمسئول دانستن خود در قبال حفظ زبان و چشم و اعضا و جوارح شان و کلیه کردارشان دارد، وطبعاً ایمان به خالق هستی توسط مومنین نیز به وضوح از آن استنباط هم میشود.

### 3- مؤمنون

در تعریف ویژگیهای مفلحین، خداوند اشارات جامعتری را با تفصیل بیشتری درسوره مؤمنون، ترسیم میکند. سوره ۲۳: المؤمنون - جزء ۱۸ - ترجمه فولادوند

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ، به راستی که مؤمنان رستگار شدند (اما اینان چه کسانی هستند با چه ویژگی هایی؟)

د راین آیات، خداوند ویژگی های رستگاران را بر می شمارد:

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

همانان که در نمازشان فروتنند

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ

و آنان که از بیهودگی- بیهوده بودن - (سخنان و اعمال لغو) رویگردانند

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

و آنان که {همواره} زکات - چهره ای از انفاق- به نیازمندان می پردازند -، رساندن و بیرون دادن

زکات مال و دارایی های خود و دانش و علم و هنر خود را به نیازمندان و جامعه، تعطیل نمیکنند!

وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ

و کسانی که پاکدامن اند ( جسم خود- عورت خود- را از حرام و نامحرم حفظ می کنند) .....

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و آنان که امانتها و پیمان خود را (با همگان، از جمله خدا!) رعایت می کنند

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و آنان که بر اقامه، برپایی نمازهایشان، مواظبت می نمایند

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ

و آنان همانهایی هستند که وارثان اند ... الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

وارثان فردوس خدا (جهان سراسر آرامش ابدی نزد خدا) و در آنجا مقیم میشوند!

شرح بیشتر:

خداوند در قرآن میفرماید، مومنین رستگار شدند(روش چگونه سالم زیستن را آموختند به کردار

راست عمل کردند). اینان کسانی هستند که این ویژگی ها را دارند:

1. در نمازهایشان فروتن اند (برای خودنمایی و سو استفاده اجتماعی و بزرگ شدن در چشم دیگران

نماز بر پا نمیدارند)

2. از اعمال بیهوده غیر مفید و سخنان لغو و یاوه اجتناب میکنند (زندگی را به بطالت و هدرگی

نمیگذرانند، چون به رسالت انسان بودن و مسئول اوقات خود بودن و ارزش ساعات عمری را که در

این جهان میگذرانند، واقف اند و لذا ساعات زیستن خویش را بهینه میکنند)

3. عاملین به زکات اند (چهره دیگری از انفاق، امری که گویی هیچگاه خدا از ذکر مکررش به مدعیان

باورمندی به خود و مدعیان ایمان، در قرآن، امساک نمی ورزد!!) و این امریست که تقریباً هیچگاه

تعطیل بردار نیست. یعنی میدانند باید همواره در اجتماع، حاضر و با مردم باشند و برای "جمع و

جامعه" در زندگانی شان نقشی اساسی قائل شده و زندگی شان رانیز بر همین مبنا تنظیم کنند.

به زبان بسیار ساده و روشن، پروردگار عالمیان به انسانها متذکر میشود که بخش عظیمی از هر آنچه که دارید، صرفاً بصورت امانی - امانت وار- نزد شماسنت و شما مسئول شناسایی آنها در خویشتن و توزیع آنها به جامعه بشری و نیز به صاحبان اش، که مورد نظر خداوند اند، هستید !! همین !

مومنان راستین، باور دارند که سهمی از هر آنچه که دارند، اعم از منقول و غیر منقول (!!))، فیزیکی و ملموس، و غیر فیزیکی غیر ملموس، توانایی های فکری، هوشمندی، ذهنی، روحی و روانی، متعلق به دیگران، بخصوص نیازمندان و کسانی است که بدلائیل مختلف راه رشد را بر آنها بسته شده (رویدادهای ناگوار زندگی، وضعیت خانوادگی و اوضاع ناهنجار اجتماعی و غیره، حتی اگر فرض کنیم که خود بهیچوجه من الوجوه کوچکترین نقش مستقیم یا غیر مستقیمی در ایجاد یا تشدید چنین شرایطی و وجود نابرابری ها و بیعدالتی ها در اجتماع بشری، نداشته و نداریم؛ چیزی که باورش چندان آسان نیست! برای مثال، فقط تصور کنیم چند بار در زندگی درجایی که حقیقت بر ایمان روشن بوده با سکوت خود - از انواع متنوع دروغ، "دروغ صامت" - ، نقشی منفی و نوعی همراهی غیر مستقیم در جهت تشدید شرایط ناعادلانه موجود داشته ایم؟).

4. پاکدامن اند. شهوات خود را کنترل و محدود میکنند . تنها با زنان خویش مباشرت میکنند.

در همین جا خداوند تاکید میکند که اگر بجز به همسر خویش چشم بدیگری داشتی ، پا از حدود شریف الهی و معقول فراتر گذاشته ای و در زمره عادون، یعنی عدول کنندگان از حق قرار گرفته ای (می بینیم که هیچگاه تاکید قرآن بر جایگاه اخلاق و سلامت نفسانی در زندگی فردی و اجتماعی انسانها، قطع نمیشود).

5. امانت دار و پایبند به عهد و پیمان خویشند. امانتدار مال و اسرار مردم اند و به عهد اجتماعی و الهی خویش پایبند (خداوند بصورت عام امانتداری و وفای به عهد را ذکر کرده و لذا میتوان هم بعد اجتماعی با مردم، و هم بعد درونی، با خدای خویش، از آن استنباط کرد). چه میزان در زندگی، آنگاه که عهد شکنی با مردمان می کنیم (صرفنظر از عهد شکنی های مکرر با خدای خود، برای نمونه



نمازخوان هایی که گاه هنوز سلام آخر نمازشان تمام نشده یا بلافاصله بعد از هر نماز! از عمق کراهت و تاثیر منفی اش در زندگی خود و دیگری که عهد و قراری (بهر میزان حتی خلف وعده کوچک برای قرار ملاقاتی) را با او شکسته ایم، احساس شرم و خواری در نفس خویش داریم؟ بهمان میزان که بی خیالیم و بی احساس، بهمان میزان هم وضع اخلاقی روحی مان مغشوش و نامطلوب است!

6. مراقب نمازهایشان هستند. نماز را به بهانه های مختلف ترک نمیکنند و سبک نمیگیرند و در واقع، در نمازهایشان (ارتباط دایم با خدای خویش) تمرکز دارند بر مفهوم آن و نیاز توجه خود به ناظر بی نقص و حضورش را حس میکنند و حتی از اینکه در ذهنشان انجام عملی غیر رضای او و مضر بحال دیگران خطور کند، شرمگین میشوند و لذا بر پا کنندگان چهره واقعی و مورد نظر خداوند از نماز اند، در زندگی شخصی و اجتماعی شان. خداوند در قران هیچ جا نگفته " اقرائ الصلوات" نماز بخوانید، بلکه بجای این عبارت، از اقیم الصلوات" ( قیام کنید بر نماز- برپا دارید مفاهیم نماز را-) استفاده کرده و این یعنی، هیچگاه قران نگفته صرفا نماز بخوانید، چرا که برخلاف برداشت منحرفی از نماز که در ذهن داریم، گویا نماز خدا را ترک کرده ایم و اگر نخوانیم خدا ناراحت میشود، درحالیکه نه خدا به نماز خواندن بندگانش نیازی دارد و نه خواندش خود بخود معجزه وار، حاصل مثبتی بر زندگی و ایمان نمازخوان میگذارد، همانطور که می بینیم چه میزان نماز خوان خنثی یا بی اثر و یا حتی مضر دیدیم و داریم هنوز. و از همین رو، میگوید، ...نماز باید برپا شود...چهره عملی و اجرایی پیدا کند تا برای نمازگزار بار مثبتی داشته باشد و نماز باشد! انسان با ترک نماز، در واقع موجب ترک کردن و دور ماندن از فطرت خویش که خدا در آنجا حضور دارد میشود و در نتیجه ترک کردن خدا و گسستن رابطه با عامل خیرات و "هستی بخش" خواهد بود و این جدایی و دور ماندن از اصل خویش، قطعا در جایی به زیان انسان تمام خواهد شد. اگر چهره عملی نماز در ذهنمان مجسم باشد وقتی از کارهای روزمره رها شدیم و آمدیم برای نماز خواندن در مقابل خدا ایستادیم، به یاد عملکرد روزمان می افتیم و اصلا شرم خواهیم کرد ازینکه مجددا آمده ایم و روبروی خدا ایستاده ایم بخصوص اینکه باز هم قرار است یک قول

و قرار هایی با خدا بگذاریم و بگوئیم که ازین لحظه به بعد بجز از تو از دیگری حساب نخواهیم برد  
(البته به استثنای همسر خود!) و اینبار به تعهداتمان وفادار خواهیم بود.

خداوند اینگونه باورمندان را مفلحون - رستگاران - و وارثان بر حق در زمین (هستی موجود) و  
نیزوارثان فردوس برین در هستی و عالم جاویدان بعدی، خطاب میکند.

جالب است که خداوند در این آیات از ایمان به غیب مومنین و یا باورمندی به پرورگار خویش و باور  
به آخرت، بطور مستقیم اسمی نمیبرد اما بدیهی است که وقتی به نماز خواندنشان اشاره دارد (نمازی  
که در ارتباط لطیف بنده با خدای خویش معنا می یابد) و میگوید که اینان بر عهد و پیمانهای شان  
استوارند (خصوصیت باورمندان به آخرت که خود را در قبال اعمالشان مسئول میدانند) و رعایت حدود  
در ارتباطات جنسی و کنترل شهوات، که ریشه درمسئول دانستن خود در قبال حفظ زبان و چشم و  
کردارشان دارد، طبعاً ایمان به خالق هستی در بین مومنین نیز از آن استنباط هم میشود.

خداوند از میان طیف بسیار وسیع انسانها، سه گروه را متمایز کرده (هرچند در مجموع، ویژگیهای  
مشترکی نیز دارند) و از آنها با نام های سه گانه متقین، مومنین و محسنین، بعنوان رستگاران عوالم  
هستی، و وارثان فردوس ناپیدای بعدی، و هدایت یافتگان یاد میکند. یعنی اگر از آن صفات، تهی  
هستیم، و یا تلاش لازم برای گرویدن به این طیف ها را در خودآغاز نکنیم، بی شک راه های هدایت بر  
ما بسته خواهند ماند!

نکته مهم اینست که در میان این گروه ها (که در بسیاری از وجوه، یکسان اند، با نام های مختلف)  
خداوند ویژگی مشترک شان را که امرعامل بودن شان بر **انفاق** - و گاه **زکات** که چهره  
ای از انفاق است- مرتباً متذکر میشود.

به این آیات در مورد مومنین در سوره انفال هم توجه کنید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲)

مؤمنان همان کسانی اند که چون نام خدا یاد شود، دل‌هایشان به طپش افتد (یعنی بمحض شنیدن نام حق- نام پروردگارشان- همواره همه توجهشان به او جلب میشود، از شدت توجه شان به میزان ابهت خدای عز و جل، همچون عاشقی که از شنیدن نام معشوق قلبش به لرزه و طپش در می آید!) و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند (۳)

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

آنان هستند که حقا مؤمن اند و برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود (۴)

در اینجا خداوند به ایمان ، خشوع قلبی ، توکل بر خداوند، بر پا داشتن نماز و انفاق از هر آنچه بآنها داده شده، بعنوان صفات عمده مومنین نام میبرد (باز هم در اینجا، خداوند به امر انفاق بروشنی و بدون هر گونه پوشیدگی اشاره میکند و راه توجیه و فرار از آنرا بر هر مدعی ایمان و باور مند به خدا و آخرت مسدود میکند) و میگوید، **مومنین** با ذکر نام خداوند دل‌هایشان خاشع میشود (همچون **مخبتین!**) و هنگامی که آیات خدا بر ایشان خوانده شود بر میزان ایمانشان افزوده میشود و بر پروردگار خویش (و نه قدرتمندان زمینی) در مسیر انجام وظایف و اعمال صالح خود، توکل میکنند . خداوند تاکید میکند که، تنها واجدین این صفات اند که مومن واقعی هستند و مورد مغفرت (آمرزش) پروردگارشان واقع شده و برایشان رزق و روزی نیکویی منظور گردیده.

#### 4 - **مخبتین (فروتنان خاشع - متواضعان)**

خبت ریشه مخبتین است و در قاموس قران آمده است:

"خبت: بر وزن فلس، زمین هموار است و اخبات، بمعنی نرمی و تواضع و اطمینان بکار رفته است.

گویا مراد از اطمینان، حتمی دانستن و عده خداست".

لذا واژه "مخبتین" را میتوان به معنی متواضعان نرمخوگرفت!

در این آیه از مخبتین سخن رفته است (سوره ۲۲: الحج - جزء ۱۷ - ترجمه فولادوند)

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ

الْمُخْبِتِينَ (۳۴)

و برای هر امتی مناسکی قرار دادیم تا نام خدا را بر دامهای زبان بسته ای که روزی آنها گردانیده یاد

کنند پس [بدانید که] خدای شما خدایی یگانه است پس به [فرمان] او گردن نهید و **فروتان را بشارت**

ده (۳۴)

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

فروتان، همانان که چون [نام] خدا یاد شود دلهایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید

صبر پیشه گانند و برپا دارندگان نمازند و از آنچه روزیشان داده ایم **انفاق** می کنند (۳۵)

در سوره الأنفال آیه ۲ نیز همین ویژگی "وجلّت قلوبهم" برای مومنین ذکر شده است:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

يَتَوَكَّلُونَ (۲)

مؤمنان همان کسانی اند که چون نام خدا یاد شود، دلهایشان (از ابهت و میزان گرایش خود نسبت به

او) به لرزه افتد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید (چون با امواج رحمت و پیام

حق همگن و در تطابق قرار گرفته اند، معانی شان را براحتی در اعماق روح خود درک کرده و از

لحظات پیشین، مومن تر به آیات خدایشان میشوند) و - با چنین روحیه و درکی - بر پروردگار خود

توکل می کنند (۲)

**مخبتین (فروتنان)** هم ایمان و عشق الهی دارند، در راه حق، صبور اند و از مصائب گلایه ندارند، و بر

نمازهایشان استوارند و هم از هر آنچه دارند انفاق میکنند (باز هم انفاق از قلم نمی افتد)!

وقتی خداوند در قران به دارندگان صفتی **بشارت** میدهد، بلافاصله باید دریابیم که دیگر قضیه خیلی

جدی است و میدانم بحث از امری بسیار مهم دربین است.

گاه درجهت مژده ای مسرت بخش:

بشر المخبتین...بشر المحسنین...بشر الصابرين...بشرالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...

بشر المومنین... یُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ.

و گاهی هم درجهت هشدار و التیماتوم های خطرناک اند، مثل زمانیکه به منافقین بشارت میدهد.

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

خداوند مشابهه سوره بقره، در سوره حج یادآوری میکند که باید از هر آنچه داریم انفاق کنیم و با توجه

به این تشابه، ، چهار صفت برای **مُخْبِتِينَ** برمی شمارد:

و بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ \* الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ.

و بشارت ده به متواضعان، همانها که وقتی نام خدا برده می شود دلهایشان مملو از **احترام آمیخته به**

**هیبت از شدت عظمت پروردگار** می گردد و آنها که در برابر مصائبی که به آنان می رسد **شکیبا** و

**استوارند** و آنها که **نماز را بر پا می دارند** و از آنچه روزیشان داده ایم **انفاق** می کنند.

اگر کسی "مخبت" باشد، این چهار صفت از علائم اوست:

و إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ، وقتی نام خدا برده می شود و می شنوند، با توجه به عمق شناخت شان

از خداوند و درکی که از میزان عظمت اش دارند، دل هاشان با شنیدن نامش، خشیت می یابد(این آیه

در سوره انفال هم آمده است.) علامه طباطبایی در تفسیر سوره انفال می گوید که :

خدا از صفات اهل ایمان 5 صفت را انتخاب کرده است. اولین صفتی که خدا بیان کرده است. نور ایمان کم کم بر دل انسان می تابد. این نور ایمان کم کم بیشتر و محکم تر می شود و روز به روز کامل تر می شود و وقتی به مرتبه ای از ایمان می رسد که چون نام خدا برده می شود حالت خاصی بر دلش غالب می شود که همراه با خشیت است.

من از وجلت قلوبهم - خشیه درقلب باورمندان -، اینگونه در می یابم که میتوان آنرا را به نوعی لرزیدن و طپش قلب تشریح کرد در تشابهی بمانند طپش قلب عاشق نسبت به معشوق خود.

و نیز صابر هستند" وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ". مرحوم طباطبایی صاحب تفسیر المیزان در مورد صابریین معتقد است که:

" صبر صفتی است که جامع اکثر فضائل اخلاقی است. کسانی که محبت اند، بعد از اینکه دل هایشان دچار وجلت می شود، صبر کنندگانند بر آنچه به آنها می رسد. خداوند راجع به صابریین تعاریف خاصی دارد :

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (سوره بقره آیه 157) صلوات و رحمت خدا بر صابریین است. خدا نسبت به رسول اکرم می فرماید إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (سوره احزاب آیه 56) خدا بر رسول اکرم صلوات می فرستد و بعد نسبت به صابریین هم صلوات فرستاده. پس کسی که می خواهد مشمول صلوات خدا بشود یک درجه خاص می خواهد گویا در این صفت شبیه رسول اکرم قرار گرفته است که خدا بر او صلوات بفرستد!

إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (سوره زمر آیه 10) هر عبادتی را که در نظر بگیرید برایش یک حسابی است، مگر صبر که فرموده مرز حساب ندارد. "

سوم و چهارم اینکه آنها نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند ( و المقیمی الصلوة و مما رزقناهم ینفقون) .

نکته بسیار واجد اهمیتی که در اینجا برداشت میشود و مکرر خداوند به آن مستقیماً یا تلویحاً در قرآن اشاره دارد اینست که " ره یافتگان، از یکسو ارتباطشان همواره با خالق جهان محکم است - از طریق ذکر صلوات- و از سوی دیگر پیوندشان با خلق خدا- از طریق انفاق - نیز همواره استوارست!

د راینجا لازم است برای درک بهتر مطلب، نقبی در قرآن بزنیم برای واژه کلیدی **انفاق**، که در آیه سوم آمده و بنظر میرسد وجه مشترک همه نیکان و عزیزان خدا باشد.

### تعریف انفاق:

در توضیحات مربوط به این لغت در قاموس قرآن ( فرهنگ نامه واژه های قرآنی) آمده که نَفَق (بروزن فرس) و نَفَاق (به فتح - ن) به معنی خروج یا تمام شدن است. اصل نَفَق به معنی خروج است و انفاق بمعنی اخراج مال است.

اما هیچیک از اینها کامل نیستند، چرا که اگر همه موهبات خداوند به آدمیان را در زمره رزق پرورگار بدانیم، وقتی قرآن میگوید، *مما رزقناهم ینفقون*، یعنی تنها مال، جزو اقلام انفاق شدنی نیست، بلکه از هر آنچه که بماعطا شده - اعم از هوش و نکاوت، استعداد های مختلف جسمی و روحی، قدرت بیان و نوشتن و هنر های خود، حتی اوقاتی از وقت و استراحت شخصی خود در زندگی مان، و شاید بتوان در یک کلام گفت، از عمر خویش، باید بخشی را که بیشتر برایمان ارزشمند است (از جمله مال و دارایی ها) در راه عدالت و مساوات و الفت دلها به اجتماع و بدیگران تخصیص دهیم.

هر چه از جایگاه بی بدیل انفاق در قرآن، که طبعاً نظر خالق انسان است، گفته شود باز کفایت نخواهد کرد چرا که دیدیم همه رهیافتگان به حق، در این صفت ویژه مشترک اند و در نتیجه،

قاطعانه میتوان مدعی شد که هیچ انسانی را که انفاق را سرلوحه توجهات مستمرش در زندگی قرار نداده، اصولاً نمیتوان در زمره مؤمنان رهیافته (با ویژگی های برشمرده شده قرآنی شان) دانست!

برای اینکه دید بهتر و وسیع تری نسبت به انفاق در قران داشته باشیم، ضروری است، بعد از خواندن تعریف لغوی آن، ابتدا، یکبار بطور کامل آیتی را که به صورت های مختلف در آنها به انفاق اشاره شده (بخش آخر این متن\*) ، با دقت در ترجمه آنها، تا آخر مرور کنیم. لطف کنید و در همین جا بجای ادامه خواندن این متن، به بخش انتهایی جایی که آیات انفاق درج شده اند، مراجعه کنید و تنها بعد از اتمام آن به این بخش برگردید!

تنها برای نمونه، به یکی از این آیات نگاهی می اندازیم:

- وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید (به زبان شوخی میگویم هرگاه خدا "ما لکم" ... در قران استفاده میکند میتوان آنرا در فارسی به "چه مرگتان هست .... - که فلان توجه را ندارید، یا فلان کار را انجام نمیدهید-...." ترجمه کنیم)؟! و در ادامه میگوید:

[حال آنکه] میراث آسمانها و زمین به خدا تعلق دارد (این فریاد خداست که ایها الناس، مالکیت مطلق از آن خداست! بهمین سادگی! حالا بحث کنیم که کجا خدا قانون مالکیت انسان بر انسان- قانون بردگی را لغو کرده است - درحالیکه خدا با این بیان، دیگر هیچگونه حق مالکیتی را برای انسان در زمین باقی نگذاشته است!) کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی اند که بعدا به انفاق و جهاد پرداخته اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۰)

**کاربرد انفاق و مشتقات اش در قران:**



**111 بار** در آیات قران، **نفق و نذر و مشتقات** آن بکار رفته است. علاوه برآن، موضوعات و

عناوین مرتبط اش از جمله، **صدقه ( 14 بار)**، **زکات (32 بار و نیز مشتقات آن هم 59 بار** بکار گرفته شده)، **قرض الحسنه (قرضی منتسب به خدا که عملا به بندگانش تعلق میگیرد)**، **ایتائ نیز 56 بار** ذکر شده اند.

اگر سؤال شود، که قران چگونه کتابی است، بدون شک در پاسخ میتوان لااقل به یک ویژگی کاملا آشکار آن میتوان اشاره کرد و قاطعانه گفت، قران کتابی است مملو است از توصیه های اخلاقی ضروری، انسانگرایانه و بسیار موثر در روند اصلاح جوامع و ایجاد برابری بین مردمان و عدالت گرایی و تاکید بر انفاق و گذشت از بخشی از هر آنچه داریم برای دیگران.... به منظور کاستن فاصله های خطرناک طبقاتی و ایجاد الفت بین دلهای مردمان، توصیه به دوستی و یاری رسانی به هموعان نیازمند و شفقت و مهرورزی (ترم های قرانی و وظایف خود در قبال ، **یتیمان وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ ، مساکین، فی الرقاب، الغارمین، ابن السبیل، الفقرا، مستضعفین** را بیاد بیاورید. **یتیمان** ، آنانی که در جامعه سرپرستی ندارند و بی یاور مانده اند - در واقع آنان که بهترین و آماده ترین طعمه برای بهره کشان در اجتماع توسط انسانهای زالو صفت اند - و لذا قران مرتبا به آنها می پردازد و بما هشدار میدهد که آنان را دریابید)، **23 بار، فقیر، مسکین ، بینوا 24 بار، مستضعف 5 بار، ابن السبیل 88 بار، نیازمندی از قبیل در راه ماندگان-** دور افتادگان از دیار خود - غریبان- و نمونه بارزشان را امروزه با وضعیتی که در دنیای پر آشوب برای بسیاری از مردم در مناطق جنگزده ایجاد شده با نام **پناهندگان** می شناسیم، آنانی که از دیار خود رانده یا برای حفظ جان خود و خانواده، جلای وطن کرده اند! **نیز اقربین یا خویشان** نیازمند **23 بار**).  
به این آیه توجه کنید: - **اَوْاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا .** و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید

و به پدر و مادر احسان کنید و در باره خویشاوندان و یتیمان (بی سرپرستانی که بارها و بارها قرآن از ضرورت توجه به آنها میگوید) و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین و در راهمانده ها و به کسانی که در \*مالکیت شما قرار دارند، نیکی کنید. خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی دارد! (۳۶).

**اَوْاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ...** اینکه مرتباً خدا متذکر میشود که پرستش تنها زبیده اوست و جز او را نه پرستید و ستایش نکنید و شرک نورزید یعنی در واقع متذکر میشود که شما انسانها اکثراً هر یک به نوعی با وجود باور به خداوند و روز عقبی، باز هم در عمل درکنار خدا، شریکان دنیایی نیز که تصور میکنید آنان نیز به میزانی مستقل از افریدگار و دست او، در امور، بطور جدی در زندگی مان تاثیر گذار هستند، برایش قائلید و به آنها نوعی وابستگی و علائق شدید دارید و گاه برعکس، کسی یا عده ای را صاحب منزلت بالا تصور میکنید و از او یا آنها حساب بری خاصی دارید، بدون آنکه از آنها نام چندان بیبرید. واقعیت اینست که، گاه خود نیز بدرستی متوجه این ضعف خود نیستیم، و این یعنی پرستش مان کامل نیست و چند گانگی-شرک - در تفکرمان و عملکردمان هست.

**وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...** اینکه خدا بعد از نام خود، در اینجا و در چند آیه دیگر، نام والدین را ذکر میکند و به ضرورت خضوع و سپاسگزار بودن فرزندان در مقابل والدین خود اشاره موکدی دارد، جایگاه بلند خانواده را بعنوان کوچکترین و بنیادی ترین واحد توحیدی جامعه بشری در قرآن نشان میدهد و بیش از هر چیز و هر عامل دیگری، به حفظ سلامت آن توجه دارد. قرآن، انسانها را دعوت به تکریم داشتن پدران و مادران و خضوع نزد آنان فرا میخواند و تا آنجا پیش میرود که حتی اجازه بکار بردن حالت و لفظ ساده "اف" توسط فرزندان را بعنوان عدم رضایت شان از والدین، درمقابل آنها بر نمی تابد! خدا میداند که بطور طبیعی، والدین در سنین پیری به انواع مشکلات و مصائب و آلام جسمی و گاه روحی دچار میشوند و ضروری است که درچنین شرایط دشوار و حساسی باید در مقابل گلایه های مکررشان از دردها و نیازها و تقاضا ها یشان صبوری پیشه کنیم و بهیچ روی بر سرشان فریاد بر

نیاوریم چراکه، بخصوص در سنین بالا، انسانها بسیار نازک دل و زود رنج نیز میشوند و با آگاهی از چنین واقعیتی نباید والدین، حتی کوچکترین نشانه ای از بی صبری و ناراحتی فرزندانشان را نسبت به خواسته هایشان، مشاهده کنند حتی اگر این ابراز ناراحتی، صرفا بکاربردن واژه ساده اف باشد!

با دقت بیشتر در آیات قران، از جمله در همین آیه، می بینیم که چگونه قران در انتهای آیات، با ظرافت خاصی، با ذکر موضوعاتی خاص، ریشه ارتباط ضعف های اخلاقی و رفتاری و واکنش های انسانها در برهه های مختلف زندگی شان و اشکالات بینشی فرد و مشکلات مبتلا به اجتماعی را با همان

موضوعات مطروحه در ابتدای آیات، مرتبط میکند. مثلا در اینجا که آیه را با بکارگیری ان الله لا یحب مُخْتَالًا فَخُورًا، "خدا دوست نمیدارد متکبر و فخر فروش را"، به پایان میرساند، یعنی ایها الناس اگر اینگونه که گفتم عمل نمیکنید، بدانید که در شما (بزبان عامه) شیشه خرده های مختلفی وجود دارد که مانع بروز عملکرد شایسته و بایسته از جانب شماست! از جمله در شما، ریشه های

**فخر فروشی و تکبر** وجود دارد، که باید دلایلش را شناسایی کنید و خود را در یابید!

**إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ** عبارتی است در قران بعنوان نشانه ای واضح بر این که اگر در پی رشد خصایل برتر اخلاقی انسانی در خود هستید و جویندگان راه سعادت و رستگاری، پس اینگونه نباشید، و باید بگونه ای عمل کنید که در زمره چنین کسانی نیز قرار نگیرید.

\* در اینجا چون بعضی ها بردگان را در زمره "ما ملکت ایمانهم" دانسته اند و قران بر ضرورت نیکی بر آنان اشاره کرد، با وجودیکه موضوع برده داری در جای دیگری باید مورد مذاقه قرار گیرد اما لازم می بینم نکته کوتاهی را هم در اینمورد خطاب به خدایاوران ( و نه خداناباوران )، مطرح کنم، چرا که بحث و استدلال با آنها شیوه دیگری لازم دارد و از جای دیگری بحث باید آغاز شود.

امر بردگان و برده داری، واقعیتی غیر قابل انکار است، که در مقطع زمانی حیات رسول خدا به وفور در جامعه عرب و نیز در سراسر جهان وجود داشته و امری کاملا رایج بوده تا آنجا که تاروپوداقتصادی داد و ستد ها با امر برده داری پیوندی آنچنان محکم و ریشه ای داشته که حتی کشورهای غنی غربی،

از جمله انگلستان، تا قرن نوزدهم، کشتی‌های بردگانش در کشورهای مختلف لنگر می‌انداخته‌اند و قادر به حذف آن (و نیز متمایل به حذف آن) از نظام اقتصادی‌شان نبوده‌اند. به این پاراگراف در مورد برده‌داری از ویکیپدیا توجه کنید:

..در پایان قرن هجدهم و ابتدای قرن نوزدهم، جنبشی برای پایان دادن به برده‌داری رسمی و غیررسمی در امپراتوری بریتانیا، و تجارت برده از طریق اقیانوس اطلس و سراسر جهان وجود داشت. این رویداد بخشی از یک جنبش وسیع‌تر در غرب اروپا و سراسر خاک آمریکا بود.

در سال ۱۸۰۷ در بریتانیای کبیر خرید و فروش برده به صورت غیرقانونی انجام می‌شد ولی داشتن برده مجاز بود تا اینکه در سال ۱۸۳۳ غیرقانونی اعلام شد. این شروع یک پروسه از سال ۱۸۳۴ بود که در آن برده‌ها در تصاحب صاحبان قبلی خود بودند تا زمانی که در سال ۱۸۴۰ اغلب آن‌ها آزاد شدند و تا سال ۱۸۴۳ برخی از آن‌ها که به صورت استثنایی آزاد نشده بودند نیز به آزادی دست یافتند. صاحبان قبلی بردگان از دولت رسماً هزینه خسارت از دست دادن آن‌ها را دریافت کردند ولی بردگان چیزی دریافت نکردند!!

در آیه مورد بحث، از کسانی صحبت می‌شود که متناسب با شرایط و آداب و رسوم رایج یا شرایط استثنایی جنگی آن مقطع زمانی خاص، بدلائیل مختلف، از جمله در جنگ‌ها بعنوان اسیران جنگی، در اختیار مسلمانان قرار گرفته بودند، و عده‌ای از بین مسلمانان، متعهد نگهداری تعدادی از آنها شده بودند. بدلیل عدم وجود زندان - از آنجا که رسول خدا در آن دوران، اماکنی بعنوان زندان، برای نگهداری اسرا تدارک ندیده بود - و بجای روش رایج در جهان وقت، که فاتحین، بیرحمانه اسرای ضعیف و مریض را قتل و عام کرده و نیرومندان‌شان را بمنظور سو استفاده‌های مختلف اقتصادی و جنسی حفظ می‌کردند، پیامبر، توصیه کرد اسرا بین عده‌ای که تمایل به خدمت بیشتر داشتند و از امکانات بهتری برخوردار بودند، تقسیم شوند و با آنها درخانه‌هایشان زندگی کنند!

از زمانی سخن می‌گوییم که نه تنها جامعه عرب، بلکه جامعه جهانی آنچنان در تاروپود نظام برده داری فرو رفته بوده که حتی اگر قرار بر آزادی و الغا کامل قوانین بردگی بود، انجام چنین امری می‌توانست منجر به متلاشی شدن نظام اقتصادی بین اقوام و کشورها و در نتیجه احتمال گسترش فقر و فلاکت بیشتر قشر زیر دست و تبعیضات و فشارهای شدید تر اجتماعی نسبت به بردگان شود!

پرسشگران باید ابتدا از خودسئوال کنند (و منطق نیز اینگونه حکم میکند) که آیا خدایی که اینهمه از عدالت و انسانیت و برابری انسانها و زنان و مردان بطور مکرر در قرآن سخن گفته و ظلم انسانی بر انسانی دیگر را در حد خردلی نیز پذیرا نمیشود و بر ستمگران مرتبا نهیب میزند، و مالکیت مطلق انسانها را بر هیچ چیز و هیچ کسی تایید نمیکند ( قاطعانه و بصورت بنیانی) و بقول استاد دکترمیرزا آغاسی، خدایی که هر مالکیتی را در این دنیا برای غیر خود، صرفا نوعی مالکیت امانی قلمداد میکند، چگونه ممکن است که بر مالکیت انسان بر انسان مهر تایید بزند و یا طرحی برای ریشه کن کردنش را به رسولش اعلام نکند؟! اما واقعیت اینست که پاسخ بخش اول سئوال را بعد از شناخت از کلیت چهره عدالت جو و انسانگرای قرآن د رمی یابیم که قرآن کتاب متمرکز بر اخلاقیات و رشد اخلاق و عدالت در جوامع است و بنیادش بر آزادی و شرافت و کرامت انسانها و اصل عدالت بنا شده و کتاب خدایی است با دو ویژگی قاهر رحمانیت و رحیم بودن اش که انسان را در زمین نماینده خویش اعلام کرده و این بزبان ساده یعنی، همچون من باش! د رمورد بخش دوم سئوال یعنی وجود طرحی برای ریشه کنی برده داری در قرآن و د رتاریخ اسلام، هم به وضوح چنین طرحی اجرایی دیده میشود. قرآن آنچنان به انحا مختلف، فرمان آزادی بردگان، مهربانی بر آنها (همچون آیه بالا) و روشهای آزاد کردنشان را بدلائل و بهانه های مختلف از جمله حتی بعنوان کفاره عدم روزه داری و وضع حقوق اجتماعی بالا و انسانی توصیه میکند که عملا نه کینزان و نه بردگانی که توسط مسلمانان عمدتا از ناباوران قدرتمند( ناباور به حقوق برابر انسانها ) خریداری میشدند، هیچیک بدین ترتیب، هیچکدام از خصوصیات رایج زندگی کنیزانه و برده گونه را که در ذهن داریم، نداشتند و تنها نامشان کنیز و برده بوده (از نام ها بیشتر ناراحتیم یا محتوای موجود در نامها؟ برای لحظه ای موضوع را از بعد معکوس

آن نگاه کنیم. اگر نام‌ها در امری ظاهراً مترقی و انسانی، مشابه شد ولی محتوا دگرگونه چه؟ مثلاً اگر دولتی معروف به دمکراتیک ولی بنام دمکراسی با بهره‌گیری و فرورفتن در لابلای قوانین دست‌نوشته انسانی، موفق به یافتن راهی قانونی برای سرکوب تظاهرات صلح‌جویانه و عدالت‌طلبانه مردم علیه عملکرد خود شد، به صرف اینکه نام آن کشور در زمره کشورهای دمکرات است و با بهره‌گیری از قوانین ظاهراً دمکراتیک موفق به برخورد با مردم خود میشود، همچنان باید این کارشان را دمکراتیک تلقی کرد و به اینگونه دمکراسی، و چنین حکومتی احترام گذاشت، به صرف اینکه محتوای معمولی و رایج آن در اذهان، نوای خوشی دارد و خوشایند است؟ و آیا نباید ضمن پیگیری شناخت حقیقت امر، نام دیگری که زینده عملکردشان است بر آنها نهاد؟ . مسلمانان و پیامبر در جامعه برده زده، بردگان و کنیزان را بمنظور نجات جانشان و حریت بخشی به آنها، در یک ترفند دو مرحله‌ای، ابتدا برای رهایی‌شان از چنگال نامردمان و دشمنان انسانی، عملاً با خریدشان موجب نجات جانشان، یا حداقل خاتمه دادن به رنجها و شکنجه‌هایشان در نزد صاحبان پیشین‌شان می‌شدند و در مرحله بعد، با بکارگیری روش‌های آموزش‌های مختلف در منازل خویش مقدمات آمادگی‌شان را برای آزادی کامل و ورود به جامعه، فراهم میکردند . آنان در منازل خود با نوع رفتار کریمانه‌شان به بردگان اعتماد به نفس داده و جایگاه انسانی‌شان را نزد آفریدگار گوشزد میکردند و مسلمانان رشد یافته‌تر که سایه پیامبر و نظارت‌اش را بالای سر خویش می‌دیدند و ناظر رفتار شریف او با ندیمان و بردگان در خانه‌اش بودند، حتی در هر آنچه داشتند آنها را نیز سهیم میکردند و در زمانی مقرر که قادر بودند روی پا‌های خود استوار بمانند در صورت تمایل خودشان، رهایشان میکردند. حتی بردگانی هم که در منازل خریدارن خود میماندند، از حقوقی بمانند فرد دیگری از اعضا خانواده برخوردار بودند و بعضی بعد از آزادی نیز حاضر به ترک مالکان مسلمان پیشین خود نبودند چون درکنار آنها از امنیت و رضایت خاطر مناسبی برخوردار بودند، چیزی که قطعاً بسیار کمتر و به ندرت امکان آن در دنیای به اصطلاح آزاد وقت، برایشان میسر بود و ورودشان در جامعه طبعاً با بیشترین مخاطرات و مشکلات توأم می‌بود!

لذا حتی با لغو کامل برده داری، عده قابل توجهی از آنها حاضر به ترک منازل صاحبانشان نمی شدند همانگونه که شاهد چنین مساله ای در ابعاد کمتری، در تاریخ امریکا پس از لغو قانون برده داری هم بوده ایم، و من بر این باورم بهیچوجه در زمان رسول اکرم، امکان اعلام و وضع چنین قانونی نبوده، بدون ایجاد و انجام اموری مقدماتی برای بهبود شرایط شان در جامعه، مانند آنچه مسلمانان در حق شان رعایت میکردند. در واقع، ضرر های ناشی از وجود قانون نکبت بار بردگی کمتر از رها کردن بردگان بحال خود (البته در کنار بکارگیری ترفندهای شریف مذکور) بوده! از طرفی، از آنجا که بردگان واجد هیچ نوع ثروت و توان مالی و مهارت و تجربه لازم برای داد و ستد و امرار معاش نبودند و همزمان بشدت مورد نفرت و کینه نژادپرستان قدرتمندی بودند که عمدتا رونق کارشان هم مدیون مارکت خرید و فروش بردگان بوده، و لغو قانون برده داری، میتواند موجب ورشکستگی بسیاری از آنان شده و در نتیجه بر میزان نفرت و خشونت و آزارشان بر بردگان آزاد شده نیز افزوده شود (بخوانید رها شده در جوامع طبقاتی، متعصب و نژاد پرست که همه ارکان قدرت در دستان قدرتمندان و سفید پوستان قرار داشته) و از طرف دیگر، حتی در قرون اخیر، بردگان که عمدتا از نژاد سیاهپوستان بوده اند، از ترس افتادن از چاله به چاه بشدت از حضور در جامعه آزاد زیر سلطه سفیدان واهمه داشته اند، بخصوص تا قبل از دیدن آموزش های لازم، فراگیری حرفه ها و به بالفعل رساندن توانیهای نهفته در خود و نشان دادن استعداد های سرکوب شده شان به جامعه و سفیدانی که اکثریت را در جامعه تشکیل میدادند.

چرا عده ای از دینمداران، چنین سناریویی را که بمراتب بیشتر منطبق با آموزه های خدا و قران است، کمتر حاضر به پذیرش آن هستند؟ چرا حاضر به پذیرش کنه موضوع نیستیم که خدای مورد نظرمان، نمیتواند بی توجه به حقوق انسان و کرامت انسان عمل کند و اگر حتی یکجا چنین کرد، با کوچکترین بی توجهی اش از خدایی ساقط است و دیگر باید در پی خدای دیگری بود یا اصولا منبعد، بیخدایی را تجربه کرد!!!..

اما در یک کلام با شناخت از قرآن در می یابیم که اصولاً کلیت قرآن و آیات اش چنان ضد هر گونه بهره کشی انسان از انسان هستند که دنبال پیدا کردن قانونی بنام لغو بردگی در آن حتی مسخره هم بنظر میرسد چراکه اصولاً قرآن مرتباً فریاد میکند که مالک همه چیز، افریدگار شماسست و چیزی بنام مالکیت مطلق در نظام هستی برای هیچکس وجود ندارد و لذا قرآن با ماهیت وجود هر آنچه که موجب پایمال شدن حقوق و کرامت انسانی بهر میزان که باشد، بطور زیربنایی و اصولی به مخالفت برخاسته است، پس دیگر در پی یافتن چه هستیم؟ و مگر جز این میتوان با تعریف مشخصات نزدیک به درک انسانی خود که از خدا داریم، خدایی را که به آدمیان منت حیات و هستی بر آنان نهاده، قادر کل است و حکیم بی نیاز، در ارائه نظرش به انسان، ناتوان تلقی کرده و تصور کنیم کتاب اش را نیز ناقص نازل کرده باشد؟!!

برای من با توجه به درکی که از کلیت قرآن دارم، کاملاً بدیهی است که برده داری با ماهیت مورد نظر و تعریف اش در دنیا، نه تنها بهیچوجه در قرآن موجه نشان داده نشده بلکه بطور قاطع هم برده داری و هم پدیده های مشابه آن، هر نوع بهره وری انسان از انسان، نفی و رد شده اند و در مقابلشان ایستاده است و دیدیم که مارکت برده داری کلاسیک بعنوان رکن بالایی در گردش اقتصاد کشورها، عمری بس طولانی در جهان پشت سر گذاشت، تا جایی که الغا قطعی نظام منع تجارت برده و برده داری درجهان، تنها کمتر از یک قرن پیش در سال 1926 میلادی قطعی و به تصویب سازمان ملل رسید !!

بهرحال ورود کامل به این بحث زمان دیگری لازم دارد.

برگردیم به ادامه بحث پیشین خود. بطور کلی، هر عمل خیری، گذشتی و حرکتی که از انسان برای یاری رساندن بدیگری و یا جامعه انسانی سر میزند، نوعی احسان- انفاق- محسوب میشود (گذشتن و یا صرف کردن از هر گونه توانایی های ذاتی و اکتسابی، اعم از مالی و دارایی، جسمی، فکری، روحی بدیگران) .



حال بعنوان جمله ای معترضه یادآور می‌شوم، که برای لختی بیندیشیم، احتمال اینکه چنین انسانی که در همه زمینه های توانایی های خویشتن، چه اکتسابی و چه موهبتی، همواره خود را مدیون و بدهکار جامعه انسانی میداند، چه میزان امکان دارد به دام خود محوری و خود بزرگ بینی و خیانت در امات و ستم پیشگی نسبت ب مردم بیفتد، در مقایسه با دیگری، که اصولا بر چنین باوری نیست (باور به ناظر مطلق و روز حسابرسی - رستاخیز - که باید نسبت به اعمال و رفتارمان در زندگی دنیایی مان پاسخگو باشیم) ؟

این مقایسه ای بس قابل تامل است.

فکر میکنید وقتی نام و یاد و باور به خدا در ذهن انسان رنگ می بازد و محو و گم میشود، چه چیزی یا چه کسی منطقا و عملا میتواند آسانتر جایگزین آن شود؟ واقعیت اینست که بعد از یاد خدا و قوه قاهره اش بر همه چیز و همه کس (حتی برای خدا باوران)، آنچه و آنکس که در ذهن نقش دائم محو ناشدنی دارد، ذات انسانی خودمان است، با خواسته های سیر ناشدنی اش و بزرگ دیدن علم و توانایی های خودمان و بعد از آن، مراد های زمینی مان اند که ممکن است بدلائل مختلف، از جمله دیدن توانایی ها و قدرت بالایشان و یا کراماتی که به آنها نسبت میدهیم و در موردشان شنیده ایم، آنها را مراد و صنم مطلوب خویش قرار دهیم (بهر حال، جایگزینی مخلوق بجای خالق!).

در نتیجه، محور تفکر و توجهات و جهت حرکت مان برای نیل به خواسته هایمان از خدا به مخلوقات زمینی خدا و خود - نفس - منحرف خواهد شد.

ناخدا باوری در نهایت، ره به نوعی و میزانی از "خود زیاده باوری" و "خود محوری" و "خود بزرگ بینی" خواهد برد که طبعا مملو از ضعفها و کمبودها و خطاها و کوتاهی علم و بصیرت در نهاد انسانی مان خواهد بود.

آنچه که در قرآن بهیچوجه راه فراری برای آدمها برایش باز نگذاشته شده (بخصوص برای مدعیان خداپرستی - باور مندان دیندار-!) امر انفاق بدیگران هست، آنهم "از هر آنچه که داریم و دوست شان میداریم".

بگفته قرآن، تنها نماز گزارانی براستی ارتباطشان با خدا منطقی و خالص تر و بیشتر مورد پذیرش اوست، که دائم در حال انفاق کردن هستند از هر آنچه دارند. اگر نماز بخوانیم- خیلی بیش از معمول هم بخوانیم- ولی وارد کنش و واکنشها با مردم وزندگی با آنها که میشویم، چنین انفاق کننده ای نباشیم، این نماز ها هم امید چندان برصعودشان نخواهند بود(نه انفاق کننده در حد سنتی شناخته شده و معمولی، درحد کاری جنبی که تازه بلافاصله هم در ذهنمان انتظار بازگشت اش بصورتی دیگر هستیم، بلکه بحدی که ازهر لحاظ، از بخشی از هر نوع داشته ها- موهبت های الهی مان- بگذریم و آنها را در طبق اخلاص بگذاریم، در تناسب با همه توانایی های فکری ، جسمی و مالی مان که امری مقرر و واجب است) . : "...مما رزقناهم ینفقون" و "... لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما یحبون"

سوره ۳: آل عمران - جزء ۳, ۴

**لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ**

هرگز به نیکی دست نخواهید یافت، یا نیکوکاری را درک نخواهید کرد، یا اصولا نیکوکار نخواهید بود (یا به رشد و عصاره نیکی دست نخواهید یافت و در زمره نیکوکاران محسوب نخواهید شد) ، مگر آنکه از هر آنچه دوست میدارید، انفاق کنید.

....این "نه" (لن) خیلی بزرگ و قاطعی است که بوضوح میگوید تصور نکنید به صرف نماز و روزه های کامل تان و اینکه حتی معترف اید به وجود خدا و پیامبرانش و کتاب هایشان، پس دیگر کار تمام است، واینک در زمره خداباوران رهیافته قرار گرفته اید!

مثل اینکه خداوند برای انسانهای مدعی ایمان، نشانه ای خاص گذاشته که از طریق مراجعه به آن، خود متوجه شوند تا چه میزان به خدایی که مدعی ایمان به او هستند واقعا مومن اند، و اینکه آیا به درک درستی از او رسیده اند یا نه، و آن نشانه اینست که بررسی کند درون خودش را و ببیند چقدر

در عمل به عزیزان خدا - مردم - توجه دارد و حاضرست برای آنها ایثار لازم را صورت دهد، و بزبان دیگر، انفاق کند برایشان.

دیگر این خدا، چطور و چقدر بیشتر از این میتواند تاکید موکد کند که اوج رستگاری نهایی انسانها در ارتباط سالم و شریف جمعی فیما بین شان و درحالت اجتماعی شان، و نه در حالت فرادا - فردی- میسر میشود و اینکه این باور بنیادین، تنها در قد و قواره و شمایل انفاق در ابعاد مختلفش قابل دیده شدن و درک شدن هست، پدیده ای که امری است جمعی، برای دیگران و برای اجتماع و با دیگران در اجتماع.

قران همگان را، بمتابه حلقه های زنجیره الهی - حبل الله- ریسمان خدا، تشبیه میکند و تاکید دارد که با تمسک به چنین ریسمانی است که امکان حرکت کم خطرتر و دور نشدن از مسیر شاهراه هدایت خدا برای همگان فراهم خواهد شد... و بعد هم ادامه میدهد که، هر چه انفاق کنید قطعا خدا بدان داناست، و این تاکید را خدا در اینجا به این دلیل ذکر میکند که ما را از شک و تردیدهای متنوعی که در هنگام انفاق به ما دست میدهد خلاص کند. از جمله اینکه، بلافاصله به هنگام انفاق، معمولا انسان بیاد میآورد که امکان دارد بزودی خود یا نزدیکانش به آنچه که هم اکنون دارد انفاق میکند هم نیاز پیدا کنند، و لذا معمولا سست میشود، ولی خدایی که از دلها آگاه هست، ادامه میدهد که

"عزیزم، سست نشو، من شاهد و بیدارم، بینا و بصیر و علیم به اونچه الان داری صورت میدی!"  
و اگر به یاد داشته باشیم که "بر" از اسامی خداست و بمعنی صدق و صداقت و صادق، بسیار نیکو- نیکوکار-، محسن و بمعنای بهترین، هم گفته شده، به جایگاه عظیم **انفاق** نزد هستی بخش، پی میبریم.

می بینیم که قران منظورش از انفاق، صرف رد کردن اشیای و اموال زیادی که از دست رفتن اش خم به ابرو هامون هم نمی آورد، نیست، بلکه دادن چیزهایی است و گذشت از آنهاست که برایشان

زحمت زیادی هم کشیده ایم، برایشان ارزش قائلیم و گاه خیلی هم باید مایه بگذاریم تا دل از آنها برکنیم، و در واقع، خیلی هم دوستشان داریم !

### ادامه توضیحات

قرآن در سوره عنکبوت ، **محسنین** را گروهی از مردمان خطاب میکند که در راه خدا (حقیقت) به مجاهدت می پردازند، و خدا تأکید میکند که به چنین کسانی که در واقع چون خدا را نظاره گر اعمال خویش میدانند، و فقط خالصانه برای او و در راه او میکوشند ، راههای هدایت اش را نمایان میکند، و ادامه میدهد که، بدرستی خدا با محسنین است (کل ضوابط هستی بگونه ای توسط پروردگار هستی بخش تنظیم شده اند، که محسنین از یاری اش برخوردار شده و در نتیجه هدایت خواهند شد).

سوره **مومنین** بزبانی تفصیل بیشتر امور تقوایی متقین را که سوره بقره ذکر کرده بود، در عمل نشان میدهد (امور ایجابی - ضروری که باید انجام شوند- فاعل بودن بر انفاق-زکات -امر اجتماعی ارتباط با مردم و نیازمندان جامعه)، پایبندی بر عهد و پیمانها، و داشتن ویژگی فروتنی در اعمال (اینجا به نماز مومن تأکید میکند که باید در کمال فروتنی صورت پذیرد نه بصورتی که موجب منفعت اجتماعی برای نمازگزار شود) و نیز امور سلبی - یعنی اموری که باید از آنها اجتناب کند(عدم انجام بعضی امور در زندگی) که خداوند بر امر ارتباط با زنان دیگر(غیر همسر) و کنترل شهوت در مسیر اصلی و صحیح آن، اجتناب از بیهوده گذراندن زندگی که به ضرورت هدفمند بودن انسان و انتخاب بهترین ها برای رشد، اشاره دارد.

حال به آیه 69 سوره نساء توجه کنید، آنجا که خداوند اعلام میکند: **وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا.**

یعنی، کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته - یعنی همراه و همداستان با پیامبران و راستگویان(صدیقان) و شاهدان، حاضر شوندگان در صحنه

مقابله حق با باطل (شهیدان) و شایستگان، درستکرداران (صالحین) اند- و آنان چه برازنده دوستان و

نیکو همدمانی هستند (چون هم راستا و هم مسیر در امر چگونه زیستن و چگونه اندیشیدن اند)!

این نشان میدهد که محبتین، متقین، مؤمنین و محسنین، پیام خدا و رسولش را بدرستی شنیده و گردن

نهاده اند و در نتیجه پیروان راستین خدا و رسول اش همین ها هستند که خدا آنان را در زمره چهار

گروه مزبور - نبیین، شهدا، صدیقین و صالحین قرار داده است (بزبان دیگر در اینان، نور نبوت،

صداقت، شهادت - شاهد بودن در صحنه های حق و باطل زندگی- و شایستگی - صالح بودن، وجود

دارد).

در واقع، خداوند از انسانها ی هدایت یافته که بزبان قرآن، راه یافتگان اند و رستگاران اند، با نام های

چهار گانه متقین ، مومنین ، محبتین، و محسنین ، در کنار گروه چهارگانه نعمت یافتگان، یعنی نبیین،

شهدا، صادقین و صالحین، یاد میکند که در نهایت، وارثان فردوس اند، و نکته جالب اینست که در

میان این چهار گروه (که در واقع عملکرد بنیانی یکسانی دارند ولی با نام ها و ویژگیهای غالب تر و

آشکارتر خود بدلیل مقاطع خاص زندگیشان در تاریخ حضورشان در زمین، در قرآن نامگذاری شده اند)

خداوند علاوه بر یکسانی در مقیم بودن شان بر نماز (ارتباط با پروردگارشان) ، از ویژگی مشترک

دیگرشان در امر انفاق گری و یا فاعل بودن شان بر زکات، بطور روشن و مستقیم نیز، سخن میگوید

تا بر جایگاه ضروری و عظیم و بنیادی ویژگی انسان هدایت یافته - انفاق - تاکید موکد کرده باشد.

**توضیحی بیشتر بر موضوع تقوا:**

گفته شده که مفهوم کلمه تقوا حتی برای اعراب زمان رسول خدا نیز چندان آشنا و روشن نبوده. داشتن

تقوی ، که مفهومی از ترس (از قدرت قاهره و بزرگی و عظمت) در آنست، در ابتدای سوره بقره

بعنوان مهمترین ویژگی و شرط لازم برای دریافت هدایت الهی اعلام شده است. ترس در معانی

تلویحی متعددی بکار میرود اما همیشه معنای رایج خود را ندارد. مثلا وقتی بدوست خود که قرار است

در ساعت معینی در جلسه خاصی حاضر باشد، میگوئیم، می ترسم دیر برسی ، روشن است که از دیر

رسیدن کسی ترسناک نیست و ترسی بر ما مستولی نمیشود بلکه، در واقع ناراحتی و نگرانی خود در قبال نتایج دیر رسیدن دوستان به جلسه مورد بحث را بیان کرده ایم. حتی اگر تقوا را بمفهوم ترس از پروردگار بگیریم، این نوع خاصی از ترس است که نه بدلیل ترسناک بودن خداوند بلکه ناشی از شناخت و درک ابهت و عظمت او توسط فرد متقی و مسئولیتی است که متقی در قبال خالقش (خالقی که او را به موهبت هستی و وجود و انتخابش بعنوان جانشین خود در زمین مفتخر کرده) احساس میکند.

در سوره حج وقتی از ایمان مخبّتین صحبت میشود از خاشع بودنشان نسبت به پروردگار نام برده شده که نشان میدهد منظور از تقوای متقین، داشتن خشیت است (نوعی بیم از بزرگی و عظمت پروردگار جهان و جهانیان و جدی بودن مسئولیت خطیرشان بعنوان نماینده همین خدا در زمین که در این آیه مشخص میشود، منظور اینست که متقی به عظمت هستی و خالق آن معرفت دارد، با شنیدن نام خدا قلب اش نوعی جلا پیدا میکند - من بکارگیری کلمه "جلا" را در اینجا چون خیلی دوستش دارم به انتخاب خودم گفتم لذا دنبال منبع اش نباشید و میتوانید خودتان آنچه را نزدیکتر می بینید بکار ببرید!- و بر ایمانش افزوده میشود - به نوعی از شادی و لذت توام با هیبت ناشی از ذکر نام خدا دست می یابد) .

در مجموع، بررسی ها نشان میدهد که تقوا در مفهوم واقعی و عملی آن، مجموعه ای از امور سلبی است ( خودداری-خویشترداری- و عدم انجام اموری خاص) به همراه مجموعه ای از امور ایجابی (اموری خاص که شایسته جایگاه انسانی اوست و ضروری است و باید انجام شوند- از جمله اعمال صالح، مانند سرپرستی و حمایت از کودکان بی سرپرست، نیازمندان، پناهندگان و آوارگان جنگی-). لذا بنظر میرسد که بدرستی گفته شده که بسنده کردن به صرف بخش اول معنی آن، خویشترداری، حق کامل معنای گسترده تر این صفت را بجا نمی آورد، ولی بهرحال شاید برای راحتی در گفتار و نوشتار، عمدتاً تقوا را معادل با خویشترداری ذکر و معنا میکنند.

برای نمونه، از آنجا که قرآن، کتاب اخلاق است ( نه کتاب قانون، امری بسیار مهم که حکومت های مدعی دینمداری کمتر متوجه آن هستند) به گروندگان حق و تقوا پیشه متذکر میشود که از نیروی سلبی تقوای خویش در برابر پلید ها و پلیدی ها بهره گیرید، در هنگامی که به خدای شما ناسزا میگویند ( نفرین میکنند و یا موارد مشابه دیگر) خویشتندار باشید.

خوب است آنان که از سر جهل و یا آگاهانه بدلیل عمق دشمنی و کینه شان نسبت به خدا باوران و دینمداری، فریاد بر می آورند که قرآن گفته هر مخالفی را باید قلع و قمع کنید و از میان بر دارید، به این آیه قاطع که در کمتر کتابی به این روشنی معادل آن پیدا میشود، بیندیشید:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

وکسانی را که به جای خداوند می‌پرستند، دشنام ندهید (این خطاب به مسلمانان است، و اوج انتظار بالا از مومنین، که میبایست رفتار و گفتارتان را آنقدر تحت کنترل داشته باشد که حتی اگر به خدا و مقدسات شما هم توهین کردند، شما از سر خشم، برخورد مشابه با چنین ناسزاگویی را نکنید، حق ناسزاگویی نسبت به خدایان -مقدسات- آنها را ندارید و انجام چنین عملی از جانب شما مومنین، جایز نیست!) ؛ چرا که از سر دشمنی و نادانی خداوند را دشنام می‌دهند، بدین سان عمل هر امتی را در چشمشان آراستیم، سپس بازگشتشان به سوی پروردگارشان است و او ایشان را از [حقیقت] کار و کردارشان آگاه می‌سازد.

چگونه است که خدا فرمان میدهد به باورمندان که ناسزاگویان را، که طبعاً ناسزاهایشان خود الله را نیز شامل میشود، تحمل کنید و همچون آنها نباشید، اما عده ای از سران و مبلغان ادیان د رتاریخ و هم اکنون نیز، امری به این روشنی در قرآن را نادیده می انگارند !؟

**تشابهات و ویژگی مشترک متقین، محسنین و مومنین:**

1. هر سه (محسنین، مومنین و متقین) به آخرت یقین دارند.

2. ارتباط باخالق (نماز) . هر سه بر پا کنندگان چهره واقعی نماز اند.

3 . فاعل بودن بر انفاق. هر سه از انفاق کنندگان اند - امضورت ارتباط سالم و مشفقانه و همدلانه با دیگران، و واقف بودن به مسئولیت خود در قبال دیگران - پس انفاق گر اند.

متقین از هر آنچه دارند انفاق میکنند و در مقابل، محسنین و مومنین از زکات دهندگان اند.

در همین جا روشن میشود که با توجه به ایمان و عملکرد یکسان محسن و متقی، زکات نیز نمیتواند تنها درصد ناچیزی از جنس و محصولات و مال و حشم و زیورآلات شخص باشد، بلکه انفاق از هر آنچه است که خداوند به بنده خویش اعطا فرموده است (میزان و حدود انفاق موضوع مهم دیگری است که باید جداگانه بحث شود و به صرف اینکه شخص بخیال خود میزانی از اموال، دارایی، اوقات زندگی و توانایی های فکری و جسمی اش را در اختیار نیازمندان و جامعه قرار داده، نمیتوان گفت که فریضه واجب انفاق، بشکل مورد نظر خداوند و در حد مسئولیت اش صورت گرفته و امر الهی را به انجام رسانده است).

4. آنان در مسیر هدایت پروردگار خویش اند چون میفرماید که اینان همانا رستگاران اند. بزبان دیگر اعمالی انجام میدهند و از اموری اجتناب میکنند که موجب میشود تا در مسیر هدایت خداوند قرار گرفته و در نهایت رستگار (پیروزمندان واقعی، در مسابقه زندگی و انجام بهترینها و کسب بهترینها در محدوده زندگی دنیایی) شوند.

## تفاوت های محدود:

1. باور متقین به غیب در سوره بقره ذکر شده ولی اشاره مستقیمی به چنین ایمانی در آیات مربوط به محسنین نشده است!

2. متقین و محبتین از هر آنچه به آنان داده شده انفاق میکنند و در مقابل، مومنین و محسنین زکات دهنده اند.

3. بعد از ذکر هدایت برای محسنین خداوند به رحمت خود که شامل همه آنها میشود، هم اشاره میکند.



خداوند ویژگی محسنین را در سه مورد خاص، برپا داشتن نماز، زکات دادن و یقین داشتن به آخرت اعلام کرده و میگوید، آنان در مسیر هدایت پروردگار خویش و مشمول رحمت او بوده و همانا رستگارند.

در آیات مربوط به متقین، خداوند ویژگی آنها را در پنج مورد خاص، ایمان به نادیده ها و نیامده ها و نا شناخته هایی که آثاری از آن شاید قابل درک باشد ولی ماهیت شان هنوز شناخته نشده (قران برای آنها واژه غیب را بکار میگیرد)، برپا داشتن نماز، انفاق از هر آنچه خدا بآنها رزق و روزی داده، ایمان به هر آنچه که خداوند بر پیامبر اسلام و پیامبران پیشین دیگر عرضه شده، و یقین داشتن به جهان ماندگار و ماورا دنیایی که می شناسیم و درک میکنیم، تداوم نوعی از هستی و زندگی انسانها- آخرت - اعلام میکند.

هر چند در سوره های مربوط به مومنین و محبتین ذکری از باور شان به آخرت بطور مستقیم نشده، اما باید توجه داشت که وقتی کسی به خدا ایمان داشت، و عمل صالح انجام داد (انفاق در عمل صالح و ارتباط با مردم شکل میگیرد) و ارتباط خود با خدایش را قطع نکرد (برپا داشتن نماز)، در واقع روشن است که به آخرت و بازگشت در روز رستاخیز هم که در درون ایمان به خدا نهفته است، باور دارند.

### توصیف قران از صالحین:

علاوه بر متقین، محسنین، مومنین و محبتین، خداوند در آیاتی از گروهی بنام **صالحین** نیز نام میبرد.

**صالح، صفتی است که خداوند در وصف پیامبرانش هم در قران بکار برده.**

از آیه 114 سوره آل عمران، صفات آنها را در می یابیم:

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ

الصَّالِحِينَ (۱۱۴)

آنان که به خدا و روز جزا (بازگشت - آخرت) ایمان آورده، دیگران را نیز به کارهای شایسته دعوت میکنند و از آموز ناپسند (پلید) باز میدارند و در انجام کارهای نیک تامل نکرده و شتاب دارند (شتابان بسوی انجام کارهای شایسته میروند! چه زیبا خداوند این ویژگی خاص شان را ذکر میکند) همانها از گروه **صالحین** هستند (۱۱۴).

خداوند در آیه بعد، از آنها بنام متقین، تقوی پیشگان، نام میبرد! گویی تقوای آنان، در بخش ویژگی "ایجابی" اش، آنان را به انجام اعمال **صالح** و امیدارد:

خداوند به حال تقوا پیشگان آگاه است (چون در مسیر خدا گام برمیدارند، اعمالشان نتیجه میدهد)

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۱۱۵)

و آنچه از اعمال نیک انجام دهند، هرگز کفران نخواهد شد، (پاداش و نتیجه شایسته آن را می بینند) و خدا از کار و تلاش پرهیزکاران، آگاه است.

**یک نکته در مورد ایمان داران و عاملین به امور خیر:**

سوره ۲۹: العنکبوت - جزء ۲۰

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

و کسانی که گرویده اند (**ایمان آورندگان**) و کارهای شایسته- مصلحانه، **صالحات**- کرده اند البته آنان

را در زمره شایستگان (**صالحین**) درمی آوریم (۹)

یعنی مومن واقعی، در ادامه ایمانش و در عمل، اعمال صالح- شایسته- ای نیز انجام میدهد، و این

اعمال نهایتاً وی را در زمره صالحان در می آورد... مومن، صالح میشود!

خداوند در این سوره میگوید، برای اینکه فردی در زمره صالحان (که بیان حال پیامبران نیز هست) در

آید و همراه صالحین در جهان بعدی، در جایگاه ویژه رستگاران بنام فردوس وارد شود - یعنی رستگار

شود - کافست که در طی کاوشها یش نهایتا به او گرایش پیدا کند و او را در یابد، و به او ایمان بیاورد، و بر اساس این باور و ایمانش، اعمال صالح را شناسایی و انتخاب و انجام دهد.

می بینیم که در اینجا هیچ اشاره مستقیم دیگری به دین و مذهب و آخرت یا نماز هم نشده،

### فقط ایمان و عمل صالح!

یکی دیگر از ویژگی های صالحین که از آیه زیر برداشت میشود، تمسک جستن آنها به کتاب خداست:

سوره ۷: الأعراف - جزء ۹

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰)

و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ می زنند و نماز برپا داشته اند [بدانند که] ما اجر مصلحین- درستکاران- را تباه نخواهیم کرد (۱۷۰)

باز هم تشابه صالحین با متقین که آنها نیز در سوره بقره گفته شد، به هر آنچه بر پیامبر اسلام و پیامبران پیشین او نازل شده باور دارند، مشخص میشود.

ویژگی بعدی صالحین (مصلحین) فروتنی و خشوع آنهاست (همچون مخبثین که در سوره حج آمد):

سوره ۱۱: هود - جزء ۱۲

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳)

بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (صالح) کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند - بهترین راهها را که همان راهای الهی است برگزیدند- آنان اهل فردوس اند (علامت یا نشانه ای در قران از جایگاهی خاص رستگاران نیکو کار، نام نوعی جایگاه که ما در اینجا از ذات و ماهیت اش، درک روشنی نداریم ولی تعریف خدا را می پذیریم که مرتبا میگوید، بسیار خوب

جایگاهیست برای رستگاران عالم (!! ) و در آن جاودانه خواهند بود (۲۳)

## بهترین مخلوقات خدا در قران:

آیه کوتاه، ولی بسیار مهم و قابل تامل دیگری که در سوره بینه آمده و طی آن، بهترین مخلوقات

خدا را معرفی میکند:

سوره ۹۸: البینه - جزء ۳۰

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷)

کسانی که ایمان به دین توحیدی آورده، و در پی آن اعمال صالح انجام میدهند (تنها دو

ویژگی، ایمان - باور الهی- و عمل صالح!)، همانان بهترین مخلوقات خدا هستند!؟

دین توحیدی، راه وحدانیت، یگانگی، دراندیشه (ایمان) و کردار (عمل صالح) تبیین

میشود.

خوبست چند بار این آیه کوتاه را بخوانیم و به آن بیندیشیم چرا که گویی به راحتی هم میتوان در

زمره بهترین مخلوقات خدا در آمد! فلسفه ضرورت باور به اندیشه توحیدی (بدور از شرک و ریا) را

درک و باور کرده و در پی آن، بدنبال انجام شایسته ترین اعمال باشیم. همین! بالاخره از جایی باید

شروع کنیم! آیا راه را آغازیده ایم؟

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ

لِمَنْ حَسِبَ رَبَّهُ (۸)

پاداش آنها فردوس است که در آنجا خدا از آنها راضی است و آنان نیز از خدای خویش خشنوداند

(تصور کنیم در آن جایگاه رفیع نیز انسان، بصورتی که برایمان روشن نیست، واجد چشم و دلی است

و این چشم و دل، ازینکه خدایش بر تعهداتش نسبت به شایستگان عالم وجود، استوار بوده و می

بینند که خدا خلف وعده نکرده و آنچه گفت هم اکنون واقعیت یافته، از خدای خویش بشدت راضی

است) و این پاداش- نتیجه انتخاب راه سالم زیستن شان در زندگی دنیایی و نوع نگرش و عمل- کسی

است که خشیت الهی دارد (عظمت پروردگار خود و هستی و جایگاه شگرف خود در نظام هستی و مسئولیت اش را در قبال کردار خود، دریافته است. جالب است که بدانیم خدا در آیه 28 سوره فاطر " إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ " متذکر میشود، خشیت داران از پروردگار عالمین، در بین همه بندگان، صاحبان اندیشه، دانش- دانشمندان - هستند! آنان که اهل تفکر نیستند و لذا از دانش و بصیرت هم بهره ای نبرده اند، درک بالایی هم از عظمت خالق هستی ندارند که خشیتی پیدا کنند! ).

در حقیقت کسانی که گرویده - باورمند - شدند و کارهای شایسته - اعمال صالح- را برگزیده و انجام میدهند، آنانند که بهترین آفریدگان اند (۷)...

پاداش آنان نزد پروردگارشان باغهای همیشگی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است (تمثیلی متشابه از آنچه خالق هستی برایشان منظور کرده) که جاودانه در آن می ماند، درحالی که خدا از آنان خشنود است و [آنان نیز] از او خشنود، و این [پاداش] برای کسی است خشیت او در دل دارد ( زیرا که به ابهت و عظمت پروردگارش واقف شده و لذا در امورش رضایت او را در نظر دارد) (۸)

خداوند در آیات 4 و 5 سوره بینه نیز چنین بیان میکند که فرستادگانش چیزی جز این از مردم نخواسته بودند که برهان های آشکار را (برای دستیابی به منافع شخصی و آنی خود) انکار نکنند و تنها خدا را پرستش کنند - دین شان را برای خدا خالص کنند- و بر دین خالص توحیدی استوار مانده، نماز را بر پا کنند -ارتباط شان را با منبع خیر قطع نکنند- و عامل به زکات باشند

(می بینیم که در همه آیات مربوط به نیکان از هر گروه، اشاره ای مشترک و کاملاً روشن، به انفاق و یا زکات شده است!) ...چرا که تنها دین پایدار، همین دین توحیدی است و هر دین و مسلکی که آلوده به نوعی شرک باشد، مانند مذاهبی که خواندن نام انسانها در جایگاه خدایی، بجای خواندن نام خدا و خواستن از غیر اودر آنها جایز شمرده شده، اگرچه مدعی همنام بودنشان با ادیان الهی باشند، محکوم به فنا هستند. و این مشمول انواع ادیان غیر الهی نیز میشود، چرا که از نگاه قران، حتی اندیشه های خداناباور هم بهر حال خود نوعی از دین محسوب میشوند، و اینها نیز نهایتاً هم در تئوری و هم در

عمل، در بیان فلسفی چرایی ها و چگونگی ها، و ایجاد جامعه ای سالم و پا بر جا، کم خواهند آورد، مسالکی که ناتوانی شان در رویارویی مستقیم علمی-فلسفی با باورمندان اندیشه راستین خدامحور و نیز در بحث امکان ایجاد جامعه ای استوار تر، آزاد تر و عدالت محور تر و غیر پلیسی تر از طریق خداباوری، مشهود است.

قران، دور شدن از باور خالص دین توحیدی را اینگونه مطرح می کند:

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ (۴)

و اهل کتاب دستخوش پراکندگی نشدند مگر پس از آنکه برهان آشکار برای آنان آمد (۴)

وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ (۵)

و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را پرستند (آفریدگار انسان، میدانند که وابستگی ها و گرایشات کثیر دنیایی ما، ما را به سوی قدرت های مختلف برای رشد مناصب و دستیابی به خواسته های دنیایی مان می کشاند و اگر تقوا پیشه نکنیم، دیری نمیگذرد که بمرور از دایره وحدانیت در اندیشه و عمل خارج میشویم و لذا اخطار داده است، الا انسانها، جز مرا نه پرستید! لازم نیست گرایشات ما به غیر خدا چیزی در حد پرستش باشد، همینکه پاره ای از ارزشهای الهی انسانی را نادیده انگاریم تا به خواسته ای دست یابیم، به وادی شرک و ریا قدم گذاشته ایم و این، اثبات عدم اخلاص مان در عبودیت نسبت به پروردگارمان است) در حالی که به توحید گراییده اند دین [خود] را برای او خالص گردانند( یعنی هشدار که، انسان میتواند دیندارناخالص باشد، یعنی دین اش آمیخته به ناخالصیها باشد!) و گفتیم که نماز برپا دارند و زکات بدهند(انفاق)، و دین [ثابت و] پایدار همین است (وحدانیت و خلوص در پرستش پروردگار، ارتباط ناگسستگی با او-نماز-، ارتباط دائم با مردم، عزیزان خدا - از طریق انفاق- و حرف آخر اینکه، دین پایدار خالص - که رستگاری در آنست - و در پی آن هستید جز این نیست و در چارجوبی غیر ازین نمی گنجد و هر چه غیر آنست، با همه شباهت هایشان، ناپایدار خواهند بود). (۵).

بطور خلاصه، وحدانیت در اندیشه و عمل، برپایی چهره عملی صلوات یا حفظ ارتباط دائم با پروردگار خویش- چراکه هر اینه در مسیر گمراهی و فراموشی هستیم- ادا کردن وظیفه و مسئولیت خویش در کاستن فواصل طبقاتی در اجتماع، از طریق انفاق- زکات!

### « بر، البر » و ابرار در قرآن :

واژه "بر" و مشتقاتش بیست بار در قرآن ذکر شده اند .

بر(نیکي و احسان) و ابرار که آنان نیز با معنای متقین همراه اند:

در بررسی معنای بر و ابرار همین بس که خداوند در آیه‌ای کوتاه، جایگاه بی بدلیل انفاق را به عنوان مهمترین خصوصیت ابرار ذکر کرده و میگوید امکان ندارد کسی بدون انجام انفاق - از هر آنچه که (بیشتر) دوست میدارد- ، به نیکي و رشد (و نیکفرجامی) دست یابد .

### سوره 3, آیه 92

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا آنکه، از هر آنچه که دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست (۹۲)

علاوه بر آن، خداوند از قول رستگاران، در آیه‌ای دیگر "بر" را بعنوان یکی از صفات خود نیز مطرح میکند (!) :

آیه 28 سوره طور

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸)

ما از دیرباز او را می خواندیم که او همان نیکوکار(بر) مهربان است (۲۸)

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۴۴)

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید (به باورها و گفته های خود که به

دیگران میگویید، عمل نمیکنید) با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؛ آیا [هیچ] نمی اندیشید

(بلافاصله متوجه میشویم که قرآن متذکر میشود که به تامل و اندیشیدن بیشتر نیاز دارید، چرا که به

نظر می رسد به حقایق رسیده اید و خود نیز به آنها معترف اید - چون همانها را دارید بدیگران

توصیه میکنید - اما درحالیکه خود نیز باید به آنها عمل کنید، نفس خویش را فراموش کرده و به

باورهای تان عمل نمیکنید). (۴۴)

در آیاتی چند، بخش زیادی از ویژگی های مؤمنین در تعریف بر و ابرار، تشریح شده اند و در این

جا نیز، امر به انفاق (حتی با توضیحات کاملتری) بعنوان خصوصیت مهم ابرار ذکر شده است.

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ

وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي

الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ

الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ- بقره 177

نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید(خطاب به آنانی است که می

اندیشند، صرف بر پا داشتن نماز و ذکر دعا، بخودی خود، واجد ارزشی عملی و مستوجب پاداش نزد

خداست، و جهت چهره شان را بهنگام نماز و نیایش به غرب یا شرق میگردانند) بلکه نیکی آن است که

کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با

وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و ناداران و در

[راه آزاد کردن] بندگان بدهد (در زمانی که آزادکردن کنیزان/ بردگان، عملی مغایر منافع اقتصادی

فرد بوده و در عین حال، بی شک در صورت انجام آن، از انسانی ترین اعمال محسوب میشود) و نماز



را برپای دارد و زکات (امرانفاق) را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام کارزار، شکیبایان اند، آنان اند کسانی که راست گفتار اند و آنان همان پرهیزگاراند (۱۷۷)

چقدر به وضوح و بطور مؤکد قرآن در اینجا متذکر می‌شود که اگر نمازتان واقعی بوده و همان امر مورد نظر خدایتان باشد، در نتیجه باید توجه شما را به امر انفاق، و عملاً به سمت و سوی رسیدگی به امور انواع نیازمندان در جامعه تان، و گذشتن از آنچه دوست میدارید، برای آنها، سوق دهد!

بعضی قرآن شناسان، «بر» را مصداق خیر میدانند. می‌گویند «بر» در واقع، همان عمل صالح و یا هرگونه اطاعت از پروردگار است.

اینگونه نیز گفته اند که «بر» هرگونه عملی است که موجب رضایت و نزدیکی به خدا میشود. بهر حال صرف نظر از اینکه حرف کدامیک سندیت بیشتری دارد، یک واقعیت در اینجا غیر قابل انکار است و آن اشتراک معناست در بین همه در اینکه البر (که نام خدا نیز هست)، چیز معرکه ایست و باید کوشید تا لااقل به بخشی از ویژگی ابرار دست یابیم!

در مجموع، طی بررسی این ویژگیها، بعضی پژوهشگران قرآنی به این نتیجه رسیده اند که شاید تفاوتی که بین «بر» با تقوی میتوان ذکر کرد، این است که،

«بر»، بیشتر اموری ایجابی اند مانند، عمل صالح، طاعت، گسترش یا اموری در مسیر کار نیک و انجام اوامر الهی اند، در حالی که

تقوی، بیشتر اموری سلبی اند مانند دوری از گناه و کجروی و هوای نفس .

بهر حال این برداشت کامل نیست چرا که متقی باید واجد هر دو بعد سلبی و ایجابی، توامان باشد .

به این آیات توجه کنیم:

.....وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

### العقاب

....(عداوت گروهی که از مسجد الحرام منع‌تان کردند) شما را بر ظلم و بی‌عدالتی وادار نکند (هشدار لاینقطع پروردگار به انسانها که عدالت باید سرلوحه زندگی تان باشد و دقت داشته باشید که حتی در مسیر احقاق حق و عدالت جویی نیز بریکدیگر جور و ستم روا ندارید و از مرز های اعتدال و انصاف و همان عدالتی که خود شعارش را میدادید، خارج نشوید و اینکه در زمان پیروزی و بدست آوردن قدرت و سلطه بر مردم، خود تبدیل به عصیانگر دیگه ای نشوید) و باید با یکدیگر در امر نیکوکاری- البر - و تقوا همیاری و همکاری کنید نه در گناه و ستمکاری، و یاری رسان یکدیگر باشید (چرا امری به این روشنی را انسانها اکثرا پیروی نمیکنند؟ زیرا نفس دنیاگرای ما که قادر به کنترل آن نبوده ایم- عدم تقوای کافی! - مانع تصمیم گیری سالم در ما میشود و در بسیاری اوقات برعکس این هشدار عمل می کنیم. هزاران بار باید این تاکیدات خدا را خواند تا بقول معروف، ملکه ذهن شوند). ... وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ؛ تقوای خدایی داشته باشید چرا که عقاب خدا سخت است (ذره ای از گناهان و ستم های تان بر یکدیگر، با توجه به قلم بی نقص او، نانوخته نخواهند ماند و در اینجا "سختی" اشاره به بی نقص بودن و دقت مطلق، ناموس عدالت در آفرینش و در هستی و برگشت آثار و تبعات اعمالمان بخودمان است بدون ذره ای اجحاف)

سوره مجادله، 58, آیه 9

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید چون با یکدیگر محرمانه گفتگو می کنید به [قصد] گناه و تعدی و

نافرمانی پیامبر با همدیگر محرمانه گفتگو نکنید و به نیکوکاری-البر- و پرهیزگاری نجوا کنید و از

خدایی که نزد او محشور خواهید گشت پروا دارید (اگر قرار است با هم محرمانه بمنظوری در خلوت مشورت کنید، به قصد خیر و اجتناب از ارتکاب گناهی باشد، نه برای تعدی و کجروی، و هر وقت فکرو طرح و اندیشه ناصوابی تحت هر شرایطی از مخیله تان گذشت، بیاد بیاورید که روزی نزد خدایتان خواهید بود، در روز پاسخگویی برای رسیدگی به اعمال تان!) (۹)

رَبَّنَا فَاعْرِضْ لَنَا دُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ. سوره آل عمران، آیه 193

پروردگارا گناهانمان را ببخش، و ما را با نیکان بمیران (با نیکان بمیران یعنی همراه آنها یا در زمره آنها باشم.... یعنی، "نیکی" در گروه و اجتماع، بهتر شکل گیری شده، کامل شده و معنا می یابد) در آیه ای دیگر خداوند، ابرار را در مقابل دنیاپرستان مکه قرار داده و به مؤمنینی که از قدرت اقتصادی مشرکین و ثروت هنگفت آنان و فقر و تهیدستی خود نگران بودند، مژده نعمت بیکران جاودان (برد نهایی) می دهد:

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ.

سوره آل عمران، آیه 198.

ولی برای آنان که تقوایبش کرده اند، باغهاییست که از زیر درختانشان، نهرها جاری است و همواره در آن خواهند بود، این پذیرایی خداوند از آنانست که و البته آنچه که نزد خداوند است برای نیکان بهتر می باشد.

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا.

سوره دهر، آیه 5

ابرار از جامی می نوشند که با عطری خوش آمیخته است!

در دو آیه دیگر، تاکید شده که ابرار، مشمول نعمت بی حصر خداوند خواهند شد. این آیه دوبار در قرآن آمده است:

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ

سوره انفطار، آیه 13؛ سوره مطففین، آیه 22

بی تردید ابرار در انواع نعمت متنعم هستند.

و در آخرین آیه، برترین مکان آسمان، و یا بالاترین مکان فردوس و نزدیک ترین مکان قرب الهی، به نامه اعمال ابرار اختصاص داده شده است و البته خود آنها نیز در آن جایگاه رفیع قرار خواهند گرفت.

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ

سوره مطففین، آیه 18

هرگز پندار کفار در انکار معاد صحیح نیست، بلکه نامه اعمال نیکان در علیین است.

محققین میگویند، واژه «ابرار» دارای معنایی وسیع به وسعت همه خوبیها است این لغت از «برّ» مشتق شده و با «برّ» در مقابل «بحر» که همه خشکیها در مقابل همه دریاها را شامل می شود، از یک ریشه اند و لذا «برّ» همه اعمال نیک و عقاید شایسته را در بر می گیرد تا بدان حد که لایق توصیف خود خداوند نیز شده است:

إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ

[سوره طور، آیه 28

گویند، ما (گویا از زبان بهشتیان است) از قبل، خداوند را نیکوکار و رحیم می شناختیم (به این باور قطعی در حیات دنیوی خود رسیده بودند).

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِبُ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (١٨٩)

در باره [حکمت] هلالها [ی ماه] از تو می پرسند بگو آنها [شاخص] گاه شماری برای مردم و [موسم] حج اند و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآیید بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از در [ورودی] آنها درآیید (اشاره خاصی به وظیفه عموم مردم که محدوده زندگی خصوصی یکدیگر را رعایت کنند) و از خدا بترسید باشد که رستگار گردید (١٨٩)

علاوه بر ابرار، در قرآن به **مقربین** هم اشاره شده؛

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (٤٥)

[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد در حالی که [او] در دنیا و آخرت آبرومند و از **مقربان** [درگاه خدا] است (٤٥)

در حالیکه طبق آیه فوق، پیامبران در زمره مقربان به درگاه باری تعالی هستند، برای

**قدرت های فرعونى مفسده برانگیز، این فریبکاران و ریاکاران اند که نزد چنین**

**قدرتمدارانى مقرب اند ! به آیه زیر توجه کنید:**

لَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْعَالِيِينَ (٤١) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (٤٢)

و چون ساحران پیش فرعون آمدند گفتند آیا اگر ما غالب آییم واقعا برای ما مزدی خواهد بود (٤١)

گفت آری و در آن صورت شما حتما از [زمره] مقربان خواهید شد! (٤٢)

## اشاره قران به صابرين:

سوره 22, آيه 35

الَّذِينَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُم وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

همانان که چون [نام] خدا یاد شود دل‌هایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر

پیش‌ه گانند و برپا دارندگان نمازند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۳۵)

سوره 2, آيه 249

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا  
مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ  
بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ

الصَّابِرِينَ (۲۴۹)

و چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد گفت خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست و هر کس از آن نخورد قطعا او از [پیروان] من است مگر کسی که با دستش کفی بگیرد پس [همگی] جز اندکی از آنها از آن نوشیدند و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند از آن [نهر] گذشتند گفتند امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانش نیست؛ کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند گفتند، بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است (به میزان ایمان باورمندان راستین به خدای خود بیندیشیم که چگونه از یاری خدا مطمئن اند).

سوره 3, آيه 17

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسَّحَابِ (۱۷) [اینانند] شکیبایان و راستگویان

و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان (۱۷)

سوره 2, آيه 177

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ  
وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي  
الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ  
الْبَأْسِ ۗ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۗ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱۷۷) نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی  
مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب  
[آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و  
بینوایان و در راهماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را  
بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند  
آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزکارانند (۱۷۷)

سوره 2, آیه 155

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵)  
و قطعا شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات  
می آزماییم و مزده ده شکیبایان را (۱۵۵)

الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) [همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان  
برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم (۱۵۶)

سوره 2, آیه 153

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱۵۳) ای کسانی که ایمان آورده اید  
از شکیبایی و نماز یاری جوئید زیرا خدا با شکیبایان است (۱۵۳)

سوره 3, آیه 146

وَكَايُنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ  
يُحِبُّ الصَّابِرِينَ (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبَّتْ أَقْدَامَنَا

وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) و سخن آنان جز این نبود که گفتند پروردگارا گناهان ما و زیاده روی ما در کارمان را بر ما ببخش و گامهای ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران یاری ده (۱۴۷)

سوره 3, آیه 142

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ (۱۴۲) آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد (۱۴۲)

سوره 16, آیه 126

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ (۱۲۶)

سوره 37, آیه 102

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (۱۰۲) و وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت ای پسرک من در خواب [چنین] می بینم که تو را قربانی می کنم پس ببین چه به نظرت می آید. گفت ای پدر آنچه را ماموری بکن ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت (۱۰۲)

سوره 21, آیه 85

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵) و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند (۸۵)

سوره 47, آیه 31

وَلَنَنْبَلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ وَأَخْبَارُكُمْ (۳۱) و البته شما را می آزمایشیم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم و گزارشهای [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم (۳۱)

سوره 8, آیه 66

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَانَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مَانَتَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶)



اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبیا باشند بر دویست تن پیروز گردند و اگر از شما هزار تن باشند به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند و خدا با شکیبیایان است (۶۶)

سوره 8, آیه 46

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶) و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود و صبر کنید که خدا با شکیبیایان است (۴۶)

### قائطین در قرآن:

قائطین بمعنی مطیعان و فرمانبرداران است.

در فرهنگ واژگان قرآن : مطیعان و فرمانبرداران-عبادتگران (کلمه قانت اسم فاعل از مصدر قنوت است و قنوت به معنای اطاعتی است که با خضوع و فروتنی همراه باشد).

برخی از پژوهشگران می گویند: اصل قنوت به معنای دعا، عبادت، صلاة، و اطاعت استعمال شده است و در آیات قرآن، تمام این معانی به مناسبت های مختلف، اراده شده است.

قنوت در لغت به معنای دوام اطاعت همراه با فروتنی است ( اسلام کوست نت، [islamquest.net](http://islamquest.net))

واژه قنوت با تمام مشتقاتش در قرآن کریم 13 مرتبه ذکر شده است.

1. **أَمَّنْ هُوَ قَائِتٌ** آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از سختی آخرت بیمناک است، و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: " آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها **خردمندان** متذکر می شوند" ! سوره زمر آیه 9

2. **يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ**؛ ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن و سجده بجا آور! و با رکوع کنندگان، رکوع کن. سوره آل عمران 43

3. **الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَائِتِينَ وَ الْمُتَّقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ**؛ آنها که (در برابر مشکلات، و در مسیر اطاعت و ترک گناه،) استقامت می ورزند، راستگو هستند، (در برابر خدا) خضوع، و (در راه او) انفاق می کنند، و

در سحرگاهان، استغفار می نمایند. سوره آل عمران 17

4. حافظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ؛ در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی [نماز ظهر] کوشا باشید (در وقت ظهر از نیمه راه یکروز زندگی گذشته ایم و حال قبل از ورود به نیمه دوم روز، دیگر بار به تمرکز و توجه به خالق و توصیه هایش بما و باز گویی تعهداتمان نسبت به او و مردم نیاز مجدد داریم).... و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاییزید.

5. وَمَنْ يَفْتِنُ مِنْكُمْ لَئِنْ وَرَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً؛ و هر کس از شما برای خدا و پیامبرش اطاعتی خاضعانه کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو چندان خواهیم ساخت، و روزی پرارزشی برای او آماده کرده ایم. سوره احزاب آیه 31

6. وَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلِداً سُبْحَانَهُ بَلْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ؛ و (یهود و نصاری و مشرکان) گفتند: «خداوند، فرزندی برای خود انتخاب کرده است!»- منزه است او- بلکه آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست و همه در برابر او خاضع اند. بقره آیه 116

7. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، بخاطر برتریهایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و بخاطر انفاقهایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند. و زنان صالح، زانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می کنند. و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید (این امر، همچنان بین زن و شوهر است در چارچوب زندگی خصوصی شان). اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود، اینبار دوری آشکار از او را اعمال کنید (تا بشدت احساس خطر کند که مثلاً یک قدم بیشتر تا جدایی کامل باقی نمانده است!) و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجوید (روانشناسی انسان- مردها- ، حال که اصلاح صورت گرفته ، شوهر ممکن است دچار غرور شده و قدرت و سلطه خویش را به نحوی بر همسرش اعمال کند) ! خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است و قدرت او، بالاترین قدرتهاست. النساء آیه 34

8. عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَ أَبْكَارٍ؛ امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زانی غیر باکره و باکره. سوره تحریم آیه 5

9. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا خالی از هر گونه انحراف و از مشرکان نبود. سوره النحل آیه 120

به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا [و] حق گرای بود و از مشرکان نبود (به صفات مورد نظر خداوند در بین ویژگی های ابراهیم که برای ستایش او استفاده میکند توجه کنیم: مطیع محض خدا بود - آنکس که نیست، بهر نسبتی که نیست ، بهمان نسبت، بی تردید و خواه و ناخواه، مطیع نفس خویش خواهد بود - حق گرا بود و گرفتار شرک نبود - یعنی از ریا و دورویی خالی بود).

10. إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِعِينَ وَالصَّانِعَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکبیا و زنان صابر و شکبیا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است. سوره احزاب آیه 35

11. وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبَ وَ كَانَتْ مِنْ

**الْقَانِتِينَ**؛ و همچنین به مریم دختر عمران که دامن خود را پاک نگه داشت (سراسر قرآن همه جا سخن و ستایش از پاکی و سلامت نفس انسانهای رشد یافته- اعم از زن و مرد- و ضرورت توجه و مهرورزی شان نسبت به یکدیگر است) و ما از روح خود در او دمیدیم (به پیوستگی اشارات قرآن به نکات و صفات مطروحه توجه کنید، یعنی به همین دلیل پاکی روح و قلب بزرگ مریم بود که مریم لیاقت یافت تا روح خدا - بعد از مرحله آفرینش ابتدایی اش و دمیده شدن عام روح خدا در همه انسانها- دیگر بار بطور خاص در او دمیده شود اینبار برای باروری تک ستاره بی نظیر دیگری در تاریخ، بنام مسیح) همو که کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.

سوره تحریم آیه 12.

12. وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ

و هر که در آسمانها و زمین است از آن اوست همه او را گردن نهاده اند . سوره روم آیه 26

**مستغفرین:** ایمانشان به رحمت و غفاریت خداست

سوره 3, آیه 17

الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷)

[اینانند] شکبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان در سحرگاهان (۱۷)

**خاشعین:**

آنها با توجه به عمق باور و درک شان از پروردگار خاشع اند (هیبتی آمیخته به عشقی غیر قابل وصف، ناشی از درک عظمت او).

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و البته از میان اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و بدانچه به سوی شما نازل شده و به آنچه به سوی خودشان فرود آمده ایمان دارند در حالی که در برابر خدا خاشعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند اینانند که نزد پروردگارش پاداش خود را خواهند داشت آری خدا زودشمار است (۱۹۹)

سوره شورا 42, آیه 45

وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الدَّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ (۴۵)

آنان را می بینی [که چون] بر [آتش] عرضه می شوند از [شدت] زبونی فروتن شده اند زیرچشمی می نگرند و کسانی که گرویده اند می گویند در حقیقت زیانکاران کسانی اند که روز قیامت خودشان و کسانشان را دچار زیان کرده اند آری ستمکاران در عذابی پایدارند (۴۵)

سوره 21, آیه 90

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰) پس [دعای] او را اجابت نمودیم و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته [و آماده حمل] کردیم زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند

سوره 33, آیه 35

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (۳۵)

سوره 2, آیه 45

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان (۴۵)

## متصدقین: صدقه دهندگان به انفاق

سوره 12, آیه 88

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (٨٨)

پس چون [برادران] بر او وارد شدند گفتند ای عزیز به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه ای ناچیز آورده ایم بنابراین پیمانمانه ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که خدا صدقه دهندگان را پاداش می دهد (٨٨)

## ذاکرین: آنان که پند گیرنده اند

سوره هود 11, آیه 114

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ (١١٤)

و در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد این برای پندگیرندگان پندی است (١١٤)

## تکمیل کلام:

برای جمع بندی، خوبست مجددا توجه کنیم به این آیه که دربرگیرنده تفکیکی چندین صفت برتر در انسانهای مومن (هم خطاب به زن و هم خطاب به مرد) است و در آن، پروردگار حامدانه مرد و زن را جداگانه مورد خطاب قرار میدهد تا مگراموری اینچنین با اهمیت بر هر دو جنس روشن شوند، و دیگر بار، تاکید مجددی باشد بر ارزش یکسان و همه جانبه زن در کنار مرد:

سوره 33, آیه 35

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّانِمِينَ وَالصَّانِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (٣٥)

مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (٣٥)

از فحوای آیات مربوط به مومنین و با تامل در آیات دیگر، مشخص میشود که نمیتوان

مومن بود (مومن شد) در حالیکه پیشتر، وارد وادی تقوی نشده باشیم. تقوایی که در

واقع، خود مقدمه ورود به مسیر رستگاری است، مسیری که در صورت تداوم ماندن در آن از طریق انجام اعمالی شایسته و زنجیر وار و خودداری از انجام بعضی امور دیگر، طبق بشارت قران، ما را مشمول هدایت خدا میکنند.

نمیتوان مومن واقعی بود بدون حضور و تداوم امر **انفاق** در زندگیمان، و نیز دیگر صفات مورد ستایش خداوندی را بمیزانی موثر در زندگی در خود نداشت - ابرار- اولوالالباب - محسن- صادق، شاهد، صابر، و... و اینان همه انفاق گر اند (البته نه لزوما در بهترین وجه هر یک) ، زیرا همه این خصوصیات و ویژگی هایی است که در یک راستا قرار میگیرند و متناسب با خصوصیات فرد، شرایط زندگی فرد در مقاطع مختلف زندگی فردی و اجتماعی اش، بطور خاص، دریک یا دو یا چند مورد از این وجوه برشمرده شده، تبلور (یا تبلورشان) را نشان میدهند.

جدولی از این صفات:

متقین

**1. ایمان** به نادیده ها، نیامده ها ( دروهم و ذهن نیز ناگنجیده ها، پذیرش اینکه علاوه بر پدیده های قابل شهود و ملموس و تجربی- هرگونه مشهودات مادی، پدیده های دیگری نیز در هستی وجود دارند - و درکی از خدا و اراده و دست خدا در کائنات داشتن)

**2. صلات** ( ضرورت ، درک و عشق به ایجاد رابطه شخصی مستقل ناگسستگی و برقراری عینی و دائمی این رابطه، با پروردگاری که در ذهن دارند، بعنوان هدایتگر محض که بی او، بدون داشتن درکی از او، هیچ چیز معنا

نداشته و بقایی نخواهد داشت

**3. انفاق** (از هر آنچه بهر صورتی به امانت در اختیارشان است اعم، از موهبتی

و اکتسابی- چون در اکتساب هم نقش غیر مستقیم خدا و دست رحمت خدا را

شاهد اند- به دیگران سهمی میدهند)

**4. باور به کل کتاب** ( باور داشتن به همه پیام های خدا به همه پیامبران اش

در همه کتابهایشان، که بعد ها در وحی به پیامبر خاتم، همه یکجا در کتاب

تحریف نشده قرآن جمعآوری شده اند)

**5. یقین به رستاخیز** (یقین به تداوم هستی، عدالت مطلق، معنادار بودن زندگی

دنیایی و فلسفه آفرینش جهت دار دنیا و آدمیان ، .....آخرت)

مومنون

قرآن ، مومنان را در سوره مومنون و انفال، رستگاران میخواند و این صفات را

از ویژگی های بارزشان میداند:

1. در نمازهایشان (ارتباط شان با خدا) تواضع و خشوع دارند یعنی از **خاشعان**

اند

2. از اعمال و سخنان لغو (سپری کردن اوقات زندگی شان به بیهودگی)

رویگردانند

3. همواره بخشی از دارایی شان (**زکات**) را و هر آنچه از انواع دیگر موهبت ها

دارند، به نیازمندان اختصاص میدهند (**انفاق کننده اند**)

4. پاکدامن هستند (کنترل کننده شهوت های جنسی)

5. امانتدار و پا برجا بر عهد هایشان

6. محافظ نمازهای شان هستند و برپاکنده چهره واقعی نمازاند (یقیمون الصلات،

همواره به یاد نماز - معنا و ضرورت ارتباط دائم با خدای خود - و فاعل به بر پا

داشتن نمازها) ، لذا چون ذکر نام خدا رود، دل‌هایشان روشن شده و به هنگام

خواندن آیات اش بر ایمان شان نیزافزوده شود

محسنین

در سوره لقمان آیات 1 تا 5

1. آیات حکمت آموز قران، هدایتی است از جانب خدا و نیز رحمت خداست

برای بندگانی که در زمره محسنین اند

2. آنان برپا کننده نماز (ارتباط با خالق اند)

3. زکات مال خویش به در میکنند (ا ز آنچه دارند، صرف نیاز نیازمندان

میکند)

4. به آخرت (بازگشت) در حد یقین، باورمند اند

5. آنان بر مسیر هدایت خدای خود قرار دارند، و آنان بواقع، رستگاران اند



(همین آیات در مورد متقین نیز دیده میشوند)

سوره عنكبوت آیه 60 میگوید: آنانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های (ستگاری) خویش برایشان آشکار می نمایم چرا که پروردگار در حقیقت با محسنین است

مخبتین

قرآن سوره حج آیات 35 و 34

آنانکه هرگاه نام خدا شنوند (نامش در حضورشان برده شود)، دل‌های شان خشیت الهی یابند (به یاد عظمت وصف ناپذیرش)

مخبتین: بمعنی متواضعان ( متواضعین نرمخو)

-- وجلت قلوبهم (قلب هایشان خشیه الهی پیدا میکند)

- نماز را بر پا می‌دارند، الْمُقِيمِ الصَّلَاةِ

3- وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ (در اثر بروز مصیب ها، شیون نمیکنند بلکه صبر پیشه میکنند)

4- مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

\* آیات مربوط به انفاق:

سوره ۸: الأنفال - جزء ۹ -

أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان خشیت الهی یابد (بیاد عظمت آفرینش و خالق اوست میفتن) و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (با توکل به خدا حرکت میکنند و تصمیم میگیرند، یعنی سست نمیشوند که چون روزی ممکن است خود نیز به همین مال و منالی که بدیگران میدهند نیاز پیدا کنند پس پای کنار کشیده و دست از دهش بردارند!) (۲)

همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می‌کنند (۳)

أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

آنان هستند که حقا مؤمنند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود (۴)

سوره حدید آیه 18

بازدر اینجا، برای اینکه خوانندگان قرآن دریابند، همواره خداوند در قرآن هم مردان و هم زنان، مورد

خطاب او هستند، متذکر میشود که، مصدقین و المصدقات (هم صدقه دهندگان مرد و هم زن)

إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸)

در حقیقت مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که] به خدا وامی نیکو داده اند ایشان را [پاداش] دو

چندان گردد و اجری نیکو خواهند داشت (۱۸)

سوره 3, آیه 16 و 17.

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۶) الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ

وَالْمُنْفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۱۷)

همان کسانی که می گویند پروردگارا ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را بر ما ببخش و ما را از عذاب آتش نگاه دار (۱۶)... (اینانند) شکیبایان و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و  
آمزش خواهان در سحرگاهان (۱۷)

سوره 2, آیه 254

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ هُمْ  
الظَّالِمُونَ (۲۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که  
در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستمکارانند (۲۵۴)

سوره 35, آیه 29

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹)  
در حقیقت کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم  
نهان و آشکارا انفاق می کنند امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد (۲۹)

سوره 8, آیه 60

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا  
تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن  
خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد بترسانید و  
هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می شود و بر شما ستم نخواهد رفت  
(۶۰)

سوره 63, آیه 10

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۰)

و از آنچه روزی شما گردانیده ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر [اجل] مرا به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم (۱۰)

سوره 60, آیه 11

وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ دَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

و در صورتی که [زنی] از همسران شما به سوی کفار رفت [و کفار مهر مورد مطالبه شما را ندادند] و شما غنیمت یافتید پس به کسانی که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند بدهید و از آن خدایی که به او ایمان دارید بترسید (11)

سوره 36, آیه 47

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷)

و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا به شما روزی داده انفاق کنید کسانی که کافر شده اند به آنان که ایمان آورده اند می گویند آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می خواست [خودش] وی را می خورانید شما جز در گمراهی آشکاری [بیش] نیستید (۴۷)

سوره 8, آیه 63

وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳)

و میان دلهایشان الفت انداخت که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی توانستی  
میان دلهایشان الفت برقرار کنی ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت چرا که او توانای حکیم است  
(۶۳)

سوره 2, آیه 270

وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۲۷۰)

و هر نفقه ای را که انفاق، یا هر نذری را که عهد کرده اید، قطعاً خداوند آن را می داند، و برای  
ستمکاران هیچ یابوری نیست. (۲۷۰)

سوره 57, آیه 10

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ  
وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَكْبَرُ أَعْلَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ  
خَبِيرٌ (۱۰)

و شما را چه شده (به زبان شوخی می‌گویم هرگاه خدا "ما لکم" ... در قران استفاده میکند میتواند  
آنها "چه مرگتان هست که...." ترجمه کنیم؟! در راه خدا انفاق نمی کنید و [حال آنکه] میراث آسمانها  
و زمین به خدا تعلق دارد کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده اند [با دیگران]  
یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته اند و خداوند  
به هر کدام وعده نیکو داده است و خدا به آنچه می کنید آگاه است (۱۰)

سوره 17, آیه 100

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

بگو اگر شما مالک گنجینه های رحمت پروردگارم بودید باز هم از بیم خرج کردن قطعاً امساک  
می ورزیدید و انسان همواره بخیل است (۱۰۰)

سوره 2, آیه 264

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا  
يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (٢٦٤)

ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را  
برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل  
سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را  
سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (=ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده اند، بهره ای  
نمی برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند. (٢٦٤)

سوره 9, آیه 99

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ  
لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ (٩٩)

و برخی [دیگر] از بادیه نشینان کسانی اند که به خدا و روز بازپسین ایمان دارند و آنچه را انفاق می  
کنند مایه تقرب نزد خدا و دعاهای پیامبر می دانند بدانند که این [انفاق] مایه تقرب آنان است به زودی  
خدا ایشان را در جوار رحمت خویش درآورد که خدا آمرزنده مهربان است (٩٩)

سوره 9, آیه 98

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَابِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (٩٨)

و برخی از آن بادیه نشینان کسانی هستند که آنچه را [در راه خدا] هزینه می کنند خسارتی [برای خود]  
می دانند و برای شما پیشامدهای بد انتظار می برند پیشامد بد برای آنان خواهد بود و خدا شنوای  
دانا است (٩٨)

سوره 16, آیه 75

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۵)

خدا مثلی می زند بنده ای است زرخرد که هیچ کاری از او بر نمی آید آیا [او] با کسی که به وی از جانب خود روزی نیکو داده ایم و او از آن در نهان و آشکار انفاق می کند یکسانست سپاس خدای راست [نه] بلکه بیشترشان نمی دانند (۷۵)

سوره 5, آیه 64

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْفَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴)

و یهود گفتند دست خدا بسته است دستهای خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شوند بلکه هر دو دست او گشاده است هر گونه بخواهد می بخشد و قطعا آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو فرود آمده بر طغیان و کفر بسیاری از ایشان خواهد افزود و تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکنیم هر بار که آتشی برای پیکار برافروختند خدا آن را خاموش ساخت و در زمین برای فساد می کوشند و خدا مفسدان را دوست نمی دارد (۶۴)

سوره 65, آیه 6

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَتَمُّوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُنَّ أُخْرَى (۶)

همانجا که [خود] سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب [و زیان] مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [بچه] شیر می دهند مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان [در این مورد] با هم به دشواری کشید [زن] دیگری [بچه را] شیر دهد (۶)

سوره 65, آیه 7.

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ  
بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا (۷)

بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آنچه خدا به او داده  
خرج کند خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی کند خدا به زودی پس از  
دشواری آسانی فراهم می کند (۷)

سوره ۸: الأنفال

سوره 8, آیه 36 .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ  
كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶)

بی گمان کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را خرج می کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند پس به  
زودی [همه] آن را خرج می کنند و آنگاه حسرتی بر آنان خواهد گشت سپس مغلوب می شوند و کسانی  
که کفر ورزیدند به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد (۳۶)

سوره 2, آیه 272 .

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ  
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۲۷۲)

هدایت آنان بر عهده تو نیست، بلکه خدا هر که را بخواهد هدایت می کند، و هر مالی که انفاق کنید، به  
سود خود شماست، (ولی) جز برای طلب خشنودی خدا انفاق مکنید، و هر مالی را که انفاق کنید (پاداش  
آن) به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت. (۲۷۲)

سوره 2, آیه 273 .



لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ  
تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْآفًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (٢٧٣)

(این صدقات) برای آن (دسته از) نیازمندی است که در راه خدا فرومانده اند، و نمی توانند (برای  
تأمین هزینه زندگی) در زمین سفر کنند. از شدت خویشنداری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر  
می پندارد. آنها را از سیمایشان می شناسی. با اصرار، (چیزی) از مردم نمی خواهند. و هر مالی (به  
آنان) انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است. (٢٧٣)

سوره ٢: البقرة

-سوره 2, آیه 274 .

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ  
يَحْزَنُونَ (٢٧٤)

کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان  
برای آنان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. (٢٧٤)

سوره 2, آیه 265 .

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ  
أُكْلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (٢٦٥)

و مثل (صدقات) کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می  
کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد (که اگر) رگباری بر آن برسد، دو چندان  
محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی (برای آن بس است)، و خداوند به آنچه  
انجام می دهید بیناست. (٢٦٥)

سوره 2, آیه 262 .

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّْا وَلَا أَدَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (٢٦٢)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند. (٢٦٢)

سوره 2, آیه 219 .

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (٢١٩)

درباره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دوگناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و [لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است و از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند بگو مازاد [بر نیازمندی خود] را این گونه خداوند آیات [خود را] برای شما روشن می گرداند باشد که ببینید (٢١٩)

سوره 2, آیه 215 .

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (٢١٥)

از تو می پرسند چه چیزی انفاق کنند [و به چه کسی بدهند] بگو هر مالی انفاق کنید به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راهمانده تعلق دارد و هر گونه نیکی کنید البته خدا به آن داناست (٢١٥)

سوره 3, آیه 134 .

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (١٣٤)

همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و

خداوند نکوکاران را دوست دارد (١٣٤)

سوره 9, آیه 121 .

وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

و هیچ مال کوچک و بزرگی را انفاق نمی کنند و هیچ وادی را نمی پیمایند مگر اینکه به حساب آنان نوشته می شود تا خدا آنان را به بهتر از آنچه میکردند پاداش دهد (۱۲۱)

سوره 3, آیه 117

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتُهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۱۷)

مثل آنچه [آنان] در زندگی این دنیا [در راه دشمنی با پیامبر] خرج می کنند همانند بادی است که در آن سرمای سختی است که به کشتزار قومی که بر خود ستم نموده اند بوزد و آن را تباه سازد و خدا به آنان ستم نکرده بلکه آنان خود بر خویشان ستم کرده اند (۱۱۷)

سوره 9, آیه 91

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱)

بر ناتوانان و بر بیماران و بر کسانی که چیزی نمی یابند [تا در راه جهاد] خرج کنند در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی نمایند هیچ گناهی نیست [و نیز] بر نیکوکاران ایرادی نیست و خدا آمرزنده مهربان است (۹۱)

سوره 9, آیه 53

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳)

بگو چه به رغبت چه با بی میلی انفاق کنید هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد چرا که شما گروهی فاسق بوده اید (۵۳)

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (٥٤)

و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند (٥٤)

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (٣٤)

مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترك کنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید که خدا والای بزرگ است (٣٤)

سوره 47, آیه 38.

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِنُفُوقِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (٣٨)

شما همان [مردمی] هستید که برای انفاق در راه خدا فرا خوانده شده اید پس برخی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد تنها به زیان خود بخل ورزیده و [گرنه] خدا بی نیاز است و شما نیازمندید و اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود (٣٨).

سوره 4, آیه 38

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا (۳۸)

و کسانی که اموالشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می کنند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و هر کس شیطان یار او باشد چه بد همدمی است (۳۸).

سوره 9, آیه 92

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲)

و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی چیزی پیدا نمی کنم تا بر آن سوارتان کنم برگشتند و در اثر اندوه از چشمانشان اشک فرو می ریخت که [چرا] چیزی نمی یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند (۹۲).

سوره 42, آیه 38

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۸)

و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده اند و کارشان در میانشان مشورت است و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۳۸).

سوره 22, آیه 35

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

همانان که چون [نام] خدا یاد شود دل‌هایشان خشیت یابد و [آنان که] بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشه گانند و برپا دارندگان نمازند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۳۵).

سوره 32, آیه 16

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶)

پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند (۱۶).

سوره 8, آیه 3

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند (۳).

سوره 2, آیه 3

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند (۳).

سوره 9, آیه 34

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ  
وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می خورند و [آنان را] از راه خدا باز می دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده (۳۴)

سوره 2, آیه 261

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ  
لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۱)

مَثَل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می کند، و خداوند گشایشگر داناست. (۲۶۱)

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ (۳۱)

به آن بندگانم که ایمان آورده اند بگو نماز را بر پا دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم، پنهان و آشکارا انفاق کنند پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی باشد و نه دوستی (۳۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ أَلْوَا مَا أَنْفَقُوا دَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید خدا به ایمان آنان داناتر است پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال و هر چه خرج [این زنان] کرده اند به [شوهران] آنها بدهید و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید [و پایبند نباشید] و آنچه را شما [برای زنان] مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده اند] خرج کرده اید [از کافران] مطالبه کنید و آنها هم باید آنچه را خرج کرده اند [از شما] مطالبه کنند این حکم خداست [که] میان شما داوری می کند و خدا دانای حکیم است (۱۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲۶۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهای پاکیزه ای که به دست آورده اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده ایم، انفاق کنید، و در پی ناپاک آن نروید که (از آن) انفاق نمایید، در حالی که آن را (اگر به خودتان می دادند) جز با چشمپوشی (و بی میلی) نسبت به آن، نمی گرفتید، و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده (صفات) است. (۲۶۷)

سوره 3, آیه 92

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (۹۲)

هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعا خدا بدان داناست (92)

سوره 57, آیه 7

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

به خدا و پیامبر او ایمان آورید و از آنچه شما را در [استفاده از] آن جانشین [دیگران] کرده انفاق کنید پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند پاداش بزرگی خواهند داشت (۷)

سوره 11, آیه 91

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (۹۱)

گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که می گویی نمی فهمیم و واقعا تو را در میان خود ضعیف می بینیم و اگر عشیره تو نبود قطعا سنگسارت میکردیم و تو بر ما پیروز نیستی (۹۱)

سوره 18, آیه 42

وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲)



[تا به او رسید آنچه را باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه هایش را فرو گرفت پس برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود دستهایش را بر هم می زد در حالی که داربستهای آن فرو ریخته بود و [به حسرت] می گفت ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم (۴۲)

سوره 25, آیه 67

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷)

و کسانی اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند (۶۷)

سوره 34, آیه 39

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹)

بگو در حقیقت پروردگار من است که روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده یا برای او تنگ می گرداند و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد و او بهترین روزی دهندگان است (۳۹)

سوره 63, آیه 7

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَيَلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷)

آنان کسانی اند که می گویند به کسانی که نزد پیامبر خدایند انفاق مکنید تا پراکنده شوند و حال آنکه گنجینه های آسمانها و زمین از آن خداست ولی منافقان در نمی یابند (۷)

سوره 2, آیه 195

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۹۵)

و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت مینکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد

(۱۹۵)

سوره 28, آیه 54

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴)

آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می نمایند و از آنچه روزی‌شان داده ایم انفاق می کنند دو بار پاداش خواهند یافت (۵۴)

سوره 64, آیه 16

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شَحْحَ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۶)

پس تا می توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان [در راه خدا] انفاق کنید و کسانی که از خست نفس خویش مصون مانند (!!)، آنان رستگارانند ! (۱۶)

روزی در کانادا، بازرینی ماه ژوئن 2020